

اعلامیه کمیته مرکزی

حزب کمونیست ایران

چهاردهمین مضحکه انتخاباتی ریاست جمهوری را نیز قاطعانه به شکست بکشانیم!

با کشته شدن ابراهیم رئیسی مشهور به آیت الله اعدام، کادر رهبری حزب پادگانی سپاه پاسداران و خامنه ای از طریق شورای نگهبان، صدا و سیما و دیگر وسایلی که در اختیار دارند مهندسی کردن انتخابات زودرس ریاست جمهوری را در دستور کار قرار داده و ۸ تیر را برای برگزاری مضحکه ای به نام انتخابات تعیین کرده اند. این "انتخابات" در شرایطی برنامه ریزی شده است که از ۱۱ اسفند گذشته تاکنون و در جریان دور اول و دوم انتخابات مجلس شورای اسلامی، مردم ایران این مضحکه ها را به شکست کشانده و مهر عدم مشروعیت به پیشانی نظام اسلامی کوبیده اند. اقدام هماهنگ و شکوهمند سیاسی توده های مردم در به شکست کشاندن این "انتخابات"ها در همانحال که نزاع باندهای درون حکومت اسلامی را شدت بخشیده، همه جناح ها را نسبت به سرنوشت نظام اسلامی نگران و دلواپس کرده است. از اینرو هم اصلاح طلبان حکومتی و هم اعتدالگرایان و نیز اصول گرایان میانه رو با این توهم که برای تنور سرد انتخابات بازار گرمی کنند، "ملت" را با صندوق آراء و نظام اسلامی آشتی داده و حکومتشان را از تندپچ کنونی عبور دهند پا به میدان گذاشته اند. خامنه ای و فرماندهان سپاه که شکست را پیش بینی می کنند، از واکنش غیر قابل پیش بینی کارگران و فرودستان و توده های مردم رنج دیده ای که زیر فشار گرانی سرسام آور و فقر و فلاکت اقتصادی استخوان هایشان خرد شده است نگران هستند. خامنه ای از نامزدهای انتخاباتی خواسته که از "بدگویی، تهمت زدن و لجن پراکنی" به یکدیگر پرهیز کنند و با این قبیل کارها "آبروی ملی" کشور را نبرند. صدا و سیما جمهوری اسلامی برای جلوگیری از رسوایی های بیشتر دستورالعمل تبلیغاتی برای نامزدهای ریاست جمهوری در مناظره های تلویزیونی تعیین کرده است. سران رژیم نگران



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

علیه سیرک "انتخابات" جنایتکاران!

انتخاب جامعه: سرنوشتی انقلابی رژیم اسلامی!



اصلاح طلبان حکومتی

در توهم بازار گرمی برای تنور سرد "انتخابات"

ترور بیولوژیک سیستماتیک

زندانیان سیاسی در ایران

اطلاعیه کمیته تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران

تروریسم بخشی از جوهر اسلام سیاسی است!

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

komite.shahrha@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193
0046760854015
004799895674
00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (فکس)

takesh.komalah@gmail.com

داران برای گماردن یکی از مهره های خود برای ریاست جمهوری هیچ ربطی به منافع کارگران و مردم ایران ندارد. باید این مضحکه انتخاباتی را هم فعالانه و با قدرت به شکست کشاند و این شکست را هم به سنگری جهت پیشروی مبارزه برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی تبدیل کرد. در اوضاع سیاسی کنونی از سران حکومت اسلامی پوشیده نیست که مضحکه انتخاباتی پیش رو نیز با شکست روبرو خواهد شد. آنان هم برای یک شکست "آبرومندان" برنامه ریزی کرده اند. کادر رهبری سپاه و هسته مرکزی اصول گرایان می دانند که بقای رژیم نه از مسیر جلب مردم به صندوق آراء و کسب مشروعیت انتخاباتی، بلکه با منطق ارتقاء ظرفیت سرکوب حکومت اسلامی میسر می گردد. در چنین شرایطی برای در هم شکستن راهبرد تشدید سرکوب باید استراتژی روشنی اتخاذ کرد. کلید زمینگیر کردن ماشین سرکوب جمهوری اسلامی در دست طبقه کارگر است. طبقه کارگر بر بستر اوضاع انقلابی جامعه و جنبش اعتصابی و اعتراضی جاری و با تکیه بر کاردانی رهبران سوسیالیست و محبویی که در دل خود پرورده کرده است پتانسیل این را دارد که نیروی خود را سازمانیافته تر به میدان آورد. گسترش و تحکیم پیوند جنبش کارگری با دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی می تواند زمینه ساز تدارک اعتصابات سیاسی توده ای در سراسر ایران باشد. اعتصابات که توأم با راهپیمایی های خیابانی و تجمع های اعتراضی قادر هستند دستگاه سیاسی، اداری و اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی را فلج کنند. اعتصابات سیاسی

توده ای که اعتصابات کارگری در مراکز کلیدی تولید ستون فقرات آن را تشکیل دهند، می توانند انسجام صفوف نیروهای مسلح و سپاه پاسداران را در هم کوبیده و قدرت سرکوب آن را زمینگیر کنند و زمینه های سازمانیابی قیام و سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی را فراهم آورند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
۲۵ خرداد ۱۴۰۳
۱۴ ژوئن ۲۰۲۴

هستند که مبدا اینبار خود کاندیداها با بدگویی از همدیگر نظام اسلامی را بیشتر به لجن بکشند و جرقه شعله ور شدن خشم و اعتراض توده ای را بزنند. فرماندهان سپاه کارزار نمایش انتخاباتی را نیز به میدان جنگ تشبیه کرده و از "رزمایش در فضای مجازی" برای "حضور حداکثری" و از اعزام "هادیان سیاسی" به نقاط مختلف شهرها و روستاها برای جلب مشارکت گسترده مردم سخن می گویند. اما انباشته شدن خشم و نارضایتی عمومی از ادامه وضع موجود تمام این نقشه ها را از قبل با شکست روبرو کرده است. کارگران و توده های مردم ایران مدتها است نه تنها از استراتژی اصلاح طلبان حکومتی برای اصلاح رژیم اسلامی، از گزینه انتخاب بد در برابر بدتر و از صندوق آراء، بلکه از کلیت نظام اسلامی عبور کرده و مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به یک جنبش سیاسی نیرومند تبدیل شده است. اکنون در حالی که هراس از سرنگونی به کابوسی برای همه جناح های حکومتی تبدیل شده و همه دست به دست هم داده اند که حکومت اسلامی را از این کابوس برهانند، لازم است اینبار نیز قاطعانه چهاردهمین مضحکه انتخابات



ریاست جمهوری اسلامی را به شکست کشاند. لازم است در تجمع های اعتراضی کارگران، بازنشستگان، دانشجویان و ... قاطعانه و با بانگ رسا اعلام کنیم که ما در انتخابات حکومت اسلامی سرمایه داران که اکثریت مردم ایران را به زندگی کردن در زیر خط فقر سوق داده است، انسانها را به دلیل باورهایشان به زندان انداخته و اعدام می کند، برای تحمیل قوانین ارتجاع اسلامی جنگ سراسری علیه زنان اعلام کرده، کولبران در کردستان و سوختبران در سیستان و بلوچستان را به گلوله می بندد و به دلیل تحمیل هزار و یک محرومیت دیگر شرکت نمی کنیم. نهادها و تشکل های کارگری، زنان و دانشجویی لازم است در بیانیه های خود اعلام کنند که مضحکه انتخاباتی حکومت اسلامی سرمایه

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

علیه سیرک "انتخابات" جنایتکاران!

انتخاب جامعه: سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی!



شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست



کنیم بلکه بطور فعال برای تحمیل شکست بزرگتری به جمهوری اسلامی تلاش می کنیم. در فرصت باقیمانده علیه این نمایش با ابتکارات مختلف فعالانه تلاش کنیم و در روز "انتخابات"، با عدم شرکت گسترده بساط مضحکه "انتخابات" را برسرشان خراب کنیم. بزرگترین بلوک رای جامعه ایران "نخواستن جمهوری اسلامی است! شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، کارگران و مردم آزادیخواه ایران در داخل و خارج را به مبارزه ای گسترده علیه "انتخابات"، سیرک جنایتکاران اسلامی، فرا می خواند. تحمیل یک شکست قاطع دیگر به جمهوری اسلامی، موقعیت شکننده امروز رژیم را شکننده تر و شرایط را برای تعرض انقلابی مهیاتر می کند. جامعه انتخابش را کرده است: جمهوری اسلامی نمی خواهیم! حجاب و آپارتاید نمی خواهیم! فقر و فلاکت نمی خواهیم! سرمایه داری نمی خواهیم!

سرنگون باد

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

۲۵ خرداد ۱۴۰۳ - ۱۴ جون ۲۰۲۴

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمیتست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.



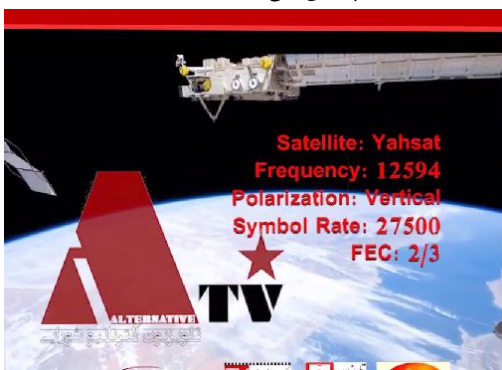
گذاشته است که بدو از اصلاح طلبی عبور کرده است. زنان با قامتی بزرگ و انقلابی علیه حجاب اسلامی و آپارتاید و حکومت مذهبی بمیدان آمده اند و از امر برابری کوتاه نمی آیند. طبقه کارگر و اعتراض بیوقفه کارگری که موتور کلیه اعتراضات در جامعه است، مدتهاست علیه فقر و بردگی و استثمار فریاد میزند. اصلاح طلبان بسان عقب مانده های سیاسی می مانند که بنا به منافع مشترک شان با خامنه ای و نظام اسلامی، تلاش دارند تاریخی را بازسازی کنند که سپری شده است.

اردوی انقلابی اما در سیمای این جنایتکاران ترس و عدم اعتماد بنفس را مشاهده میکند. جامعه مثل بمب ساعتی است، رژیم بشدت درهم ریخته و تضاد منافع باندهای درون حکومتی جنگ و رقابت شان را تشدید کرده است. همه آنها نگران سرنگونی اند و برای بعد از خامنه ای خود را آماده می کنند. رژیم این بار شکست فجیع تری را متحمل خواهید شد. انتخابات برای بالائی ها قرار است به این معضلات جواب مقدماتی بدهد. برای جامعه و اردوی انقلابی اما هشیاری سیاسی برای مواجهه با اتفاقات غیر مترقبه، به شکست کشاندن طرح و سیاست خامنه ای و کل رژیم در نمایش انتخابات، استفاده از هر فرصتی برای ضربه زدن و عقب راندن حکومت اسلامی صورت مسئله است و نه خود "انتخابات". روشن است که اینبار هم نه تنها در مضحکه تقسیم قدرت و ثروت میان باندهای متفرقه سرمایه دار و جناح های حکومت شرکت نمی

جمهوری اسلامی از آخرین شکست وسیع در انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی و مجلس "خبرگان رهبری" کمر راست نکرده است که کشته شدن رئیسی، برپائی نمایش انتخابات دیگری را به رژیم تحمیل کرده است. رژیم اسلامی در دو انتخابات قبلی ریاست جمهوری و مجلس متحمل شکست فزاینده باری شد. رژیم میداندار اینبار شکست مهلک تر است. خامنه ای تلاش دارد به کمک باندهای فاسد و جنایتکار درون حکومتی موسوم به اصلاح طلبان و میانه روها، با ایجاد یک دو قطبی کاذب و یک سری وعده توخالی، بدرجه ای جامعه و بخش های ذینفع را پای بازی انتخابات بکشاند. هدف این سیاست که فی الحال صحنه را با شش کاندیدای امتحان پس داده و آدمکش چیده اند؛ گرم کردن تور یخ زده انتخابات برای جبران عدم مشروعیت فرمال حقوقی است. بار دیگر باندهای متفرقه درون حکومتی حول خامنه ای برای بقای نظام و علیه روند انقلابی در جامعه به صف شدند.

اما این سیاست ها در روز خودش شکست خوردند. تابوت "اصلاح طلب و اصولگرا" سال ۹۶ دفن شد. جامعه روی ریل سرنگونی و تغییر انقلابی است. جامعه عوض شده است، نسل جدید و آگاهی پا به صحنه سیاست

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آلترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کند.



ساعت پخش برنامه های تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له به وقت تهران:

- آغاز برنامه ها، ۱۷،۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳،۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵،۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱،۳۰، یازد و نیم قبل از ظهر

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"

نیز روی همین کانال برنامه های مشترک خود را تحت عنوان تلویزیون "آلترناتیو شورایی" در روزهای سه شنبه و یکشنبه هر هفته برنامه های خود را پخش می کند.

اصلاح طلبان حکومتی در توهم بازار گرمی برای تنور سرد "انتخابات"

کوتاه ترین راه تغییر رفتار رژیم، شرکت در انتخابات و رفتن پای صندوقهای رأی است. ابراز مواضع متناقض او نسبت به نمایش انتخابات و سفسطه برای جلب مشارکت مردم در نمایش انتخابات رژیم، نشانه نگرانی او از تسریع روند سرنگونی حکومت اسلامی است. اما کارگران و توده‌های مردم زحمتکش سالهاست نجات خود را نه تنها در عبور از اصلاح طلبان بلکه در رهایی از کلیت حکومت اسلامی میدانند. برای آنها روشن است که اصلاح طلبان خود بخشی از مافیای قدرت و مدافع تداوم حکومت اسلامی هستند. اصلاح طلبان نه در دورهٔ رفسنجانی و خاتمی و نه دورهٔ اعتدال روحانی راه حلی جز تحمیل فقر و گرسنگی به کارگران و دیگر اقشار تهیدست جامعه با استفاده از دم و دستگاه سرکوب امنیتی / نظامی و نهادهای تحمیل مذهبی نداشته‌اند. اصلاح طلبان خود در گسترش فضای رعب و وحشت و سرکوب آزادیهای سیاسی، سرکوب وحشیانه کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان، بازنشستگان و دیگر اقشار جامعه نقش داشته‌اند. بی جهت نبود که فرودستان ایران شش سال پیش در جریان یک خیزش توده ای شعار "اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمامه ماجرا" سر دادند و شکست استراتژی اصلاح طلبان حکومتی مبنی بر تغییر اوضاع از طریق مکانیسم انتخابات را اعلام کردند. بنابراین مشارکت و عدم مشارکت اصلاح طلبان در مضحکهٔ انتخابات رژیم جمهوری اسلامی تأثیری در رأی و ارادهٔ توده های مردم که سرنگونی تام و تمام حکومت اسلامی سرمایه داران است، نخواهد داشت. بدون شک کارگران و اکثریت توده‌های مردم که زیر فشار گرانی و فقر و فلاکت اقتصادی استخوانشان خرد شده است این بار مصمم تر از ماههای گذشته رژیم را در رسیدن به این هدف با شکست مفتضحانه تری مواجه خواهند ساخت. در این نمایش انتخاباتی نیز رأی مردم "نه" به حکومت فقر و بیکاری و گرسنگی، "نه" به حکومت اعدام و شکنجه و زندان، "نه" به همه جناحهای دزد و فاسد و مافیای قدرت و "آری" به سرنگونی انقلابی حکومت جهل و خرافهٔ سرمایه داری اسلامی خواهد بود. کارگران و مردم رنج‌دیده و آزادیخواه ایران در روز ۸ تیر برای سومین بار در مدت کمتر از چهار ماه مهر عدم مشروعیت بر پیشانی جمهوری اسلامی خواهند کوبید.

خاتمی با آن موافق است چیست؟ بنا به گزارش وب سایت "انتخاب" متمایل به جبهه اصلاح طلبان حکومتی، روز پنج‌شنبه دهم خرداد این جبهه ضمن ابراز تأسف از مرگ رئیسی اعلام کرد که: "برگزاری زودهنگام انتخابات ریاست جمهوری، آحاد مردم، نهادهای مدنی و جریانات سیاسی به ویژه جبههٔ اصلاحات را در معرض تصمیمی فوری و اضطراری قرار داده است. لذا با توجه به شرایط نگران کنندهٔ کشور تصمیم گرفته شد به صورت مشروط در انتخابات ریاست جمهوری پیش رو مشارکت کنیم." طرح راهبردی ۹ ماده‌ای اصلاح طلبان که گویا متضمن راه نجات حکومت اسلامی از شرایط نگران کنندهٔ کشور است، بسیار فرصت طلبانه است و هدفی جز چشم داشت بازگشت به قدرت و داشتن سهم هراندازه ناچیز در آن ندارد. در مادهٔ اول آن طرح آمده: "جبههٔ اصلاحات با استفاده از فرصت پدید آمده و به منظور بهبود وضعیت کشور، به صورت مشروط در انتخابات پیش رو مشارکت می کند." شرط آنان برای مشارکت در مضحکهٔ انتخابات نیز در مادهٔ دیگری به این صورت قید شده که "مشارکت جبهه در انتخابات منوط به تأیید صلاحیت حداقل یکی از نامزدهای اختصاصی جبهه خواهد بود".

گدایی پذیرش تنها یک کاندید اصلاح طلب از جناح رقیب بعنوان شرط شرکت در انتخابات، آنچه‌نجان زبانونه و حقارت بار است که احتمال بروز انتقاد برخی از اعضا نسبت به آنرا نیز پیش‌بینی کرده و برای جلوگیری از ریزش بیشتر صفوف شان، در بند دیگری از راهبرد مزبور تذکر داده شده که به منظور حفظ انسجام درونی، همهٔ اعضای حقوقی و حقیقی جبههٔ اصلاحات ملزم به رعایت این تصمیم هستند. واضح است که حتی اگر جریان حاکم با هدف بازار گرمی برای نمایش انتخابات از رد صلاحیت یک نفر از اصلاح طلبان خود داری کند، کاندید اصلاح طلبان هیچ اقبالی برای سر در آوردن از صندوق انتخابات رژیم نخواهند داشت. اصلاح طلبان خود چند دهه در شکل‌گیری و تداوم عمر این رژیم فاسد شریک دزد و یار قافله بوده‌اند و علیه کارگران و مردم زحمتکش جامعه جنایتها آفریده‌اند. در زمان صدارت خاتمی بود که پاسدار قالیباف عملیات گزانبیری برای لت و پار کردن دانشجویان را به اجرا درآورد. خاتمی سالها مزورانه در بوق و کرناای رژیم می دمید که کم هزینه ترین و

با نزدیک شدن موعد نمایش انتخابات زود هنگام "رئیس جمهوری" به دلیل مرگ ابراهیم رئیسی قاتل، جبهه ورشکستهٔ اصلاح طلبان حکومتی، به وسوسه افتاده اند تا بلکه با استفاده از بن بست حکومت اسلامی در همهٔ عرصه ها، بار دیگر شانس خود را برای بازگشت به حلقه قدرت فاسد جمهوری اسلامی بیازمایند. روز چهارشنبه ۱۶ خرداد محمد خاتمی "رئیس جمهور" اسبق حکومت اسلامی و رهبر جبهه اصلاحات که تا کنون ممنوع‌التصویری او در رسانه‌های حکومتی لغو نشده است، با انتشار پیامی اعلام کرد: "با راهبرد انتخاباتی جبههٔ اصلاحات موافق است و در صورتی که پیشنهاد جبهه محقق شود، در انتخابات شرکت خواهد کرد." تغییر موضع محمد خاتمی برای شرکت در نمایش انتخابات رژیم که خود مدت هشت سال در موقعیت باصطلاح "رئیس جمهور" آن بوده و به اعتراف خودش تنها نقش "تدارکاتچی" در آن داشته، فریبکارانه و تلاشی برای نجات رژیم درماندهٔ جمهوری اسلامی از سرنگونی است.

خاتمی ضمن یادآوری عمق نارضایتی مردم از جمهوری اسلامی و درک آن، از جناح حاکم می خواهد زمینهٔ انتخاباتی را فراهم آورد که در آن همهٔ جریانات سیاسی بتوانند نامزد مطلوب خود را داشته باشند. البته خاتمی تجاهل می کند و گرنه می‌داند درحالی که حاکمان جمهوری اسلامی بر دریایی از نفرت و بیزاری توده‌های مردم حکومت می کنند؛ در بحرانهای عمیق و همه جانبه غیرقابل حل دست و پا می‌زنند؛ هر روزه با اعتصابات کارگری و اعتراضات دیگر اقشار جامعه و مطالبات آنان روبرو هستند؛ تا کنون تنها با سرکوب و کشتار و شکنجه سرپا ایستاده‌اند. رهبران جناح حاکم نیز می‌دانند که مشکل حکومت با هیچ شکلی از انتخابات قابل حل نیست و برعکس اصلاح طلبان متوهم، می‌دانند که نباید حلقهٔ تنگ حاکمیت خود را برای مشارکت آنها بگشایند. خاتمی درحالی می‌گوید حاضر است در انتخابات شرکت کند که یک ماه و نیم قبل و در هنگام برگزاری مرحلهٔ دوم انتخابات مجلس رژیم در یک فایل صوتی گفته بود که در انتخابات شرکت نمی‌کند و حتی بعضی از اصلاح طلبان را مورد سرزنش قرار داده بود که: "برای اندک تغییر رفتار حکومت التماس می‌کنند و برای بدست آوردن چند کرسی در مجلس گدایی می‌کنند." اینک او خود نیز به صف آنان پیوسته است. اما طرح "راهبرد انتخاباتی جبههٔ اصلاحات" که

عباس منصوران

ترور بیولوژیک سیستماتیک زندانیان سیاسی در ایران بیمارسازی خودایمنی در س (DRESS)

زندانیان سیاسی سبب اختلال در حرکت یا بروز اختلال‌های ایمنی، آنها شده و سپس به بهانه‌ی درمان، زیر شوک‌ها الکتریکی قرار گرفته‌اند.

گزارش‌های زیادی در دست هستند که کسانی که از خوردن قرص خودداری می‌کرده‌اند را «در اتاقکی می‌انداختند و دست و پایش را می‌بستند و ماده‌ای به او تزریق می‌کردند که بیهوش می‌شدند».

بهنام محجوبی، وابسته به آیین درویشان، کسی که در بیمارستان لقمان تهران به قتل رسید، پیشتر به دستور قاضی و نه پزشک، به شکنجه در اردوگاه مرگ «بیمارستان روانی» رازی (امین‌آباد) محکوم شده بود. او گزارش داده بود که در آنجا بیش از همه جا: «فول انسانیت را دیده‌ام» است. ب. محجوبی، در سال ۱۳۹۹ در فایل صوتی از زندان گزارش داد که دست‌کم دو بار او را از اوین به بیمارستان روان‌پزشکی رازی فرستادند و در آنجا داروی ناشناسی تجویز کردند و به شکل صلیب به تخت بسته شد. سرانجام، به دلیل «مسمومیت دارویی» از زندان اوین به بیمارستان منتقل شد و در اسفند ۱۳۹۹ جان باخت.

ساسان نیک نفس، خیزشگر دیگری بود که بنابر اتهام‌هایی مانند «تبلیغ علیه نظام» و «توهین به بنیانگذار جمهوری اسلامی و رهبری» در دی ماه ۹۸ زندانی شده بود. او در خرداد ۱۴۰۰ در زندان از پای درآمد. حتی به خانواده او خبری نداده بودند. از داخل زندان بود که در بلندگوها، این خبر را اعلام کرده‌اند و به زندانیان تسلیت گفته‌اند. «وکیل وی می‌گوید: از داخل زندان به من اطلاع دادند که حدود دو روز پیش با خون‌ریزی بینی و دهان با توجه به بیماری قبلی به بهداری زندان منتقل شده است که از آنجا هم به بیمارستان لقمان منتقل شده اما پیگیری‌های مادرش از بیمارستان نتیجه‌ای نداشته است. «لیلا میرغفاری با برداشتن روسری و رفتن بر سکوی خیزش ۹۶ دستگیر شد و پس از شکنجه به بیمارستان روانی روزه فرستاده شد. او در ۴ آبان ۹۶ طی یک تماس تلفنی کوتاه بیمارستان روانی را شکنجه‌گاه خواند. اعلام شده بود که او به «بیماری اعصاب و روان» مبتلاست و از دسترسی به خدمات پزشکی و درمانی محروم بود.

... با اعلام بیماری تیفوس و آمپول هوای دامپزشک احمدی، گماشته‌ی رضا شاه، که به امر میرپنج، آدمکش زندان شده بود، به یک سیاست سیستماتیک نینجامید. سیاست‌های حکومت تبه کاران اسلامی که کسب و کارشان تباهی، و نام و دین و اخلاق‌شان، بر پایه‌ی ویرانسازی انسان است، مجموعه‌ای از یک تبه‌کاری نهادینه شده و دائمی است. اردوگاه‌های گشتاپوهای اسلامی در اوین و صدها دخمه‌های سراسری مرگ، نه تنها تداوم آزمایشگاه‌های دکتر یوزف منگله، افسر نازی، در ایران هستند، بلکه مجری تحقیقات و تئوری‌های به دست آمده از فرضیه‌های آغازینی هستند که ۸۵ سال پیش در اردوگاه آشویتس، به صورت فرضیه، روی زنان و کودکان و مردان اسیر انجام می‌گرفت. آن فرضیه‌ها و آزمایش‌ها، مدت‌هاست که در ایران به صورت تئوری‌های ثابت شده در دست مافیای حاکم، روی زندانیان سیاسی انجام می‌گیرند. افزون بر شکنجه تا پای مرگ برای ویران‌سازی مقاومت فیزیکی، تخریب کانون‌های روانی و شخصیتی به روش‌های ترکیبی زیر انجام می‌گیرد:

۱- شکنجه‌های فیزیکی، تجاوزها و تعرض‌های کلامی و جنسی بنا بر شریعت و قرآن و صدر اسلام،

۲- تجویز داروهای ویژه برای ایجاد بیماری‌های خودایمنی (اتو-ایمیون)

۳- خودکشی، با ترکیبی از شکنجه، داروهای روان‌گردان، شوک‌های روانی، تخریب شخصیت و کرامت انسانی، ایجاد کشش به خودکشی، اسارت در روانکده‌های اسلامی و شوک الکتریکی، از جمله‌ی روش‌های افسران نازی، دکتر منگله‌ها و «شوگ درمانی» های دکتر دونالد ایون کامرون‌ها و... «سیا» و پوتین‌های روسیه هستند.

گزارش و گواهی‌های موثق قربانیان، وکلا، پزشکان و نیز بررسی نشانه‌ها و عوارض بیماری، نشان دهنده‌ی آن هستند که خوراندن و یا تزریق ترکیبات داروهای گوناگون روان‌گردان و ایجاد ناهنجاری در مکانیسم دفاعی بدن به برخی

بنا به آموزش کارل اشمیت، تئوریسین نازیسم هیتلری در آلمان و فاشیسم فرانکویی در اسپانیا، «حاکم کسی است که بر مبنای استثنا تصمیم می‌گیرد.» بر این مبنای اشمیت، سیزده سال پیش از به قدرت رسیدن فاشیسم و سیاست «شب و دشنه‌های بلند» هیملر، فرمانده‌ی اس اس، حاکم به معنای واقعی کلمه را، شخصی می‌نامد که بر هیچ قانون و ارزشی پایبند نباشد. در اینجا «استثناء» یعنی قانون حاکمیت و به معنای زیر پا نهادن هرگونه چارچوب، موازین شناخته شده‌ی اجتماعی مناسبات سرمایه‌داری. پیشنهاد حکومت قاعده شدن استثناء، یعنی برقراری حکومتِ دکترین شرایط اضطراری برای همیشه. خمینی و همقطاران، شرایط استثنایی و بی قانونی را قاعده قرار دادند و نه گذرا. شرایط استثنایی کربلا و عاشورا اگر برای حسین و امت خون و شمشیر، در دهم محرم سال ۶۱ هجری قمری یک تلاش نابه‌چار بود، برای خمینی و تبه کارانش، یک قاعده‌ی همیشگی درآمد. این تنها ضمانت دوام حکومت اسلامی گردید. حاکمیت اسلامی، دوام حکومت شبان-رمه‌گی‌اش، به برقراری دائمی شرایط اضطراری که «همه روزها را عاشورا و همه جا را کربلا» سازید نیاز داشت. فرمان حکومت استثناء عاشورا-کربلایی را خمینی عربده کشیده بود. مافیای حاکم، در ۴۵ سال ویرانگری در ایران و جهان، صدها برابر ویرانگرانه‌تر از فاشیسم ۱۵ ساله‌ی هیتلری فاجعه آفریده است. کارل اشمیت برای نخستین بار در کتاب «درباره دیکتاتوری» حاکمیت استثنایی را به منظور مدیریت برخی بحران‌ها معرفی کرد، که می‌توانست به درازا بکشد. اما حاکمیت اسلامی، برای تداوم مدیریت بحران، هم بحران‌زا بود و هم مدیریت بحران را به پیش برد تا حاکمیت بحران، ضامن حاکمیت حکومت استثنایی اسلامی شود. برای حکومت تناقض‌های سرمایه‌داری در ایران، حکم، همان حکم حکومتی است. مجلس و قانون، قوای سه‌گانه، دولت، انتخابات و همگی دکورهای مقوی و نمایشی سلاخ‌خانه‌ی هستند که مفسدان الاهیات سیاسی، به‌سان ویتترین سلاخان انسان، از آنها پیشخوان ساخته‌اند. در زندان‌های رضاخانی در قواری یک قراق، نیز روش‌هایی برای قتل و شکنجه، سیاست حاکمیت کودتا بود. قتل فرخی یزدی شاعر آزادی و تقی ارانی فعال سیاسی چپ



شهرام کاظمیان زندانی سیاسی کورد، به سبب خودداری از مصرف داروی روانگردان، در زندان ارومیه دست به خودکشی می‌زند که به وسیله هم‌بندانش از مرگ نجات می‌یابد. شکنجه‌گران زندان ارومیه (۹ پله) پس از آگاهی از اقدام به خودکشی وی، در حیاط بازداشتگاه او را برهنه کردند و با باتوم به شدت او را زدند، بیهوش و سپس به «بیمارستان روانپزشکی» منتقل شد.

سامان صیدی (یاسین) خواننده‌ی رپ مردمی، را در تیرماه ۱۴۰۲ به دستور جلال صلواتی به بیمارستان روان‌پزشکی رازی منتقل کردند و روز شنبه ۳۱ تیرماه به شدت شکنجه شد، سپس با «شوکر برقی» و بستن به تخت، به او داروی روانگردان تزریق کردند. در پی این تزریق، بیش از ۲۴ ساعت در بیهوشی به سر برد، پس از بهوش آمدن دچار عوارض بینایی و حرکتی شده بود.

یاسمن رضایی بابادی دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی روانشناسی است که دو بار در جریان اعتراض‌های سراسری و یک بار نیز اوایل مرداد ۱۴۰۲ در کرج بازداشت شده بود. بار دوم به دستور بازپرس بازداشت‌گاه، برای وی حکم سه ماه قرار بستری در بیمارستان روان‌پزشکی «امام حسین» صادر شد. در آن بیمارستان، قرص‌های زیادی به او می‌خوراندند و سپس به بازجویی‌های جهنمی می‌کشاندند. پرسش‌ها، کلیشه‌ای و همیشگی بود: بگو از چه کسی دستور گرفته‌ای؟ چرا شعار دادی؟! چرا شالت را آتش زدی؟! چرا

رویا ذاکری یا «دختر تبریز» که بعد از انتشار ویدیوی شعار دادن شجاعانه، روز ۲۳ مهر ۱۴۰۲ علیه «علی خامنه‌ای» بازداشت شد، در بخش زنان «بیمارستان رازی» تبریز بستری و ممنوع‌الملاقات است.

ساسان چمن‌آرا، از بازداشت‌شدگان اعتراضات ۱۴۰۱ و هنرمند و زندانی سیاسی سابق به بیماری خودایمنی (سوریاژیس) مبتلا شده است. ساسان که در جنبش زن، زندگی، آزادی، دستگیر شده بود، به سختی شکنجه شد و اعدام مصنوعی و حوضچه برق را بر جان و تن کشید. شکنجه‌گران، در زمان بازجویی آن چشمی را که زیردستگاه کنترل فشار چشم قرار داشت را فشار می‌دادند که به اعتراف اجباری علیه خود تن بسپارد. اینک به گفته وکیلش (کیان‌ارثی) با بیماری خودایمنی دست و پنجه نرم می‌کند. کیان‌ارثی، از دچار شدن یک موکل دیگرش به نام «مصطفی آل‌احمد»، کارگردان سینما، به بیماری خودایمنی خبر داده بود.

بیماری مطهره گونه‌ای، فعال سابق دانشجویی نیز پس از پنج سال بازگشت کرد. او به بیماری خودایمنی ام‌اس (مالتیپل اسکلروس) - آسیب به غشاء تارهای عصبی، دچار شده است. وکیل مردمی، **مریم آروین** وکیل دادگستری و ۲۹ ساله عضو کانون وکلای استان کرمان، به‌صورت رایگان، وکالت خیزشگران دستگیر شده را به‌عهده می‌گرفت. در جریان خیزش سراسری ۱۴۰۱ در ۹ آذر هنگامی که در حال دفاع از چند تن از بازداشت‌شدگان در صحن دادگاه سیرجان بود، بازداشت شد و یک ماه پس از آزادی از زندان، ۱۹ بهمن ۱۴۰۱ خودکشی شد. زهرا علیزاده معروف به «مینا» به همراه مامور اطلاعات نیروی انتظامی به نام حمید زیدآبادی، مریم آروین را در راهرو دادسرا دستبند زده و او را روی زمین کشید. دادستان عمومی و انقلاب شهرستان سیرجان، دلیل قتل مریم آروین را خودکشی اعلام کرد و گفت: «متوفی در ابتدای سال ۱۴۰۰ نیز سابقه یک فقره خودکشی ناموفق به دلیل مصرف دارو داشته که سابق بستری و درمانی وی موجود است.» مادر مریم، خبرداد: «در زندان به بهانه‌ی آرام‌بخش و مسکن به او سرم وصل کرده‌اند و دلیل مرگ نیز مسمومیت دارویی بوده و پزشک زندان در نامه‌ای آسیب‌های وارده به او را تایید کرده بود.»

ترانه علیدوستی، هنرمند مردمی سینما، و خیزشگر جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی، نزدیک به شش ماه پس از آزادی از زندان، اعلام کرد که «از مرداد ۱۴۰۲» به سندروم «درس» دچار شده و «پزشکان علت آن را یک تداخل دارویی تشخیص داده‌اند.»

آتنا دائمی فعال اجتماعی و دانشجو از جمله کسانی است که نزدیک به هفت سال در زندان‌های حکومت اسلامی گذارنید و به بیماری ام‌اس دچار شد و سرانجام در سال ۱۴۰۳ در یک فرصت به دست آمده ناچار به مهاجرت شد... خودکشی پس از آزادی و یا در زندان، از جمله دیگر قتل‌ها حکومتی و شیوه‌های همه روزه‌ای است که در پی شکنجه و تجویز داروهای روانگردان و ایجاد بیماری‌های خودایمنی، بنا به شرع و قانون حکومت استثناء اسلامی جاری است. بنابر گزارش‌های معتبر، از آنچه در دوره‌ی اخیر بر بازداشت‌شدگان اصفهان گذشته، بیانگر آن هستند که زنان خیزشگر، به‌وسیله‌ی مردی بازجویی می‌شدند که همیشه ماسک به چهره داشته و می‌خواست او را «دکتر» خطاب کنند. اسیرانی که توسط این آدمکش، بازجویی شده‌اند، تجربه ضربه‌های بیهوش‌کننده به سر و گردن این سربازجو را داشته‌اند. ضربه به کمر نیز از دیگر عادات «دکتر» بوده و تلاش

وی آن بوده تا بازداشت‌شدگان را از بازجویی همراه با آب و برق به زانو درآورد. بازجویی از زنان عموماً با تحقیرهای جنسی و جنسیتی و استفاده از تجاوزهای کلامی همراه بوده است. گرایش‌های جنسی بازجوها، و دست درازی به بدن زنان اسیر، سخت‌ترین رنج و شکنجه‌های اسلامی بوده‌اند. مکتبی‌ها تلاش داشته‌اند که با لمس پستان‌های زنان، آنان را به شوک و فروریزی و اختلال در تمرکز فروبرند. «شرایط روحی و روانی بازداشت‌شدگان اصفهان به گونه‌ای است که هیچ‌یک قادر به بیان جزئیاتی از آنچه تجربه کرده‌اند، نیستند. بیش از سه هفته از بازداشت مجدد سما عموشاهی می‌گذرد و بیم آن می‌رود که نیروهای امنیتی، این بار نیز او را در شرایط خاصی قرار داده باشند» (۱)

ادهم نارویی، زندانی سیاسی محکوم به اعدام در زندان زاهدان، یکی از این قربانیان بود. ادهم نارویی در تاریخ ۴ خرداد ماه ۱۴۰۰، در پی یک درگیری در روستای سیرجاه از توابع شهرستان لاشار بلوچستان که به کشته شدن ۴ تن از نیروهای امنیتی انجامید، بدون هیچ مدرکی، به اتهام «قتل عمد» دستگیر شده بود. ادهم پس از شکنجه، در شعبه ۶ دادسرای عمومی و انقلاب شهر زاهدان، توسط بازپرس - شکنجه‌گر، ناصری به اعدام محکوم شد و در تاریخ ۱۰ خرداد ماه ۱۴۰۳، در پی شکنجه‌ها و اعتراف‌های اجباری و ماندن نزدیک به سه سال زیر حلقه‌ی دار، با خوردن قرص روانگردان، در زندان زاهدان خودکشی کرد.

شاهین گله‌داری ۵۰ ساله، از روستای حکمی در شهرستان ارومیه در تاریخ ۹ اسفند ۱۳۹۷ بازداشت و پس از ۵ روز شکنجه و بازجویی در بازداشتگاه اداره اطلاعات ارومیه به زندان مرکزی ارومیه منتقل شد. مدت کوتاهی با وثیقه آزاد و سپس به زندان فراخوانده شد و از سوی شعبه ۳ دادگاه انقلاب اسلامی ارومیه به اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" از طریق همکاری با (پ.ک.ک) به ۵ سال حبس محکوم شد. در بامداد ۶ اسفند ۱۴۰۲ پیکر او را به دار آویخته دیدند. در پی خبر افزایش خودکشی‌ها، روز جمعه دوم بهمن ماه ۱۴۰۲، بیش از ۸۰۰ زندانی، از جمله زندانیان سیاسی در زندان مرکزی ارومیه طی نامه‌ای سرگشاده از افزایش "خودکشی" در نتیجه‌ی شکنجه‌ها و فشارهای وارده، خواهان برکناری "پیمان خان‌زاده" رئیس زندان مرکزی ارومیه شده بودند. اعلام شد که **علیرضا خاری**، جوان معترض خیزش انقلابی، از بندرگز (استان گلستان) در ۲۸ اسفند ماه ۱۴۰۲ خودکشی شده است. او به اتهام آتش زدن عکس علی



ایجاد ناهنجاری در مکانیزم دفاعی بدن زندانیان سیاسی را نیز به کار می‌برد.

۲

سندرم درس (DRESS)

سندرم درس، در پی واکنش سریع و شدید سیستم ایمنی در برابر برخی داروها رخ می‌دهد که سندرم (DIHS) نیز خوانده می‌شود. (۳) این سندرم نیز، مانند دیگر واکنش‌های حساسیت پوستی (اسکار) ناشی از دارو است که در آن یک دارو یا متابولیت (ساز و کار) آن گلبول‌های سفید گونه‌ی تی (T) و T کمکی (هلپر) را تحریک می‌کنند تا واکنش‌های خودایمنی یعنی حمله به بافت‌های خود فرد را آغاز کنند. این گلبول‌های سفید و دفاعی بدن، به بافت‌های حیاتی از جمله کبد، کلیه‌ها، قلب، ریه و... نیز حمله می‌کنند. سندرم درس، با تب و ورم صورت و کپیرهای خارش‌آور، بیشتر در تنه همراه بوده و می‌تواند بین دو تا ۸ هفته، بسته به شرایط قربانی و دوز مصرف شده ادامه یابد و یا به صورت مزمن درآید. بنا به پژوهش‌هایی ۱۱ درصد بیماران درس به صورت مزمن، گرفتار می‌شوند (۴) و بیماری، با پی‌آمدهای دراز مدت، ادامه عملکرد ارگان‌ها را دچار اختلال می‌سازد. این بیماری پس از یک دوره‌ی حاد یا نهفته و در برخی موارد پس از چندین ماه ظاهر می‌شود. در بیماران جوان‌تر، پی‌آمدهای دراز مدت و مزمن، به صورت بیماری خودایمنی (تیروئیدیت خودایمنی، دیابت نوع ۱، آلوسیا (خود ایمنی همراه با تاول‌های پوستی)، میوکاردیت (التهاب دیواره میانی قلب)، پمفیگوتید بولوز (تاول‌های پوستی و خارش دار)، ویتیلیگو (بیماری پیسی)، اسکلوئیدرمی (بیماری کمیاب و پیشرونده روماتیسمی که پوست بیماران ضخیم، سفت و خشک و گاهی در انتهای اندامها زخم ایجاد می‌شود) لوپوس اریتماتوز سیستمیک (SLE) و سوریاپسیس (Psoriasis) ظاهر می‌شود. بنا به پژوهش‌های پزشکی، چندین عامل از جمله برخی داروها می‌توانند در بیماری درس و نیز ام اس و سوریاپس و لوپوس و... دخالتگر باشند. نقش اختلال‌گرانه‌ی استرس، به ویژه در بیماری خودایمنی سوریاپسیس، ثابت شده است. زندان هولمزبورگ در سالهای ۱۹۵۰ تا ۷۰ در پنسیلوانیا مرکز عملیات گسترده‌ی تحقیق‌های پوستی بود و تنی چند از زندانیان، سوزده‌های آزمایش‌های شیمیایی دیوکسین بودند. کلیگمن در سال‌های ۸۱-۱۹۸۰ افرادی را قربانی آزمایش‌های خود کرد، که سپس به بیماری‌های مختلفی از جمله لوپوس و آسیب‌های روانی دچار شدند. (۵) ایجاد بیماری‌های

در جریان جنبش ژن، ژیان، آزادی بازداشت و زمستان سال ۱۴۰۲ پس از بیش از یک سال اسارت تا برگزاری دادگاه با وثیقه آزاد شده بود. وی به مباشرت در قتل نادر بایرامی، رئیس اطلاعات سپاه صحنه متهم شده بود. فراخوانده شد تا خود را به زندان دیزل‌آباد کرمانشاه معرفی کند و سپس به زندان اوین تهران منتقل شود. روز شنبه ۸ ژوئن ۲۰۲۴ خبر خودکشی او منتشر شد. هم‌پرونده‌ی فرهاد بیگی، غلامرضا رسایی، شهروند ۳۴ ساله از شهر «صحنه» در بند هفت زندان دیزل‌آباد کرمانشاه، زیر طناب دار به سر می‌برد. در زندان‌های حکومت اسلامی به سرجلادان تا مجریان برای ایجاد افسردگی، در هم شکستن آدمی، تجاوز، و سوق دادن به سوی خودکشی، فتواداده شده است. هراس از تخریب جان (روان) و تبدیل شخص به موجودی درهم شکسته در برخی جوانان این جهت دهی را شدت می‌بخشد. با بررسی شرایط قربانیان در پی کاربرد داروهای روانگردان و شکنجه‌های ترکیبی، از سوی مجریان حکومت عاشورایی-کربلایی، خلجان بحران‌های زیر در جان و تن اسیران فوران می‌یابد. ناهنجاری استرسی پسا رخداد ناگوار یا، پی اس تی دی (۲)،

مهمترین پی‌آمد شکنجه‌ها و داروها است و با نشانه‌های زیر همراه:

- شوک، بهت و هراسیدگی،
- همیشه چشم به راه خطر بود،
- رفتارهای خود ویرانسازی و خودکشی،
- مشکل خواب و تمرکز ذهن،
- افکار منفی نسبت به خود و دیگران،
- ناامیدی نسبت به آینده، کابوس،
- وحشت شبانه، بی‌خوابی،
- جدایی و کناره‌گیری عاطفی،
- انزوا گزینی،
- خشم‌آلودگی و پرخاشگری،
- احساس گناه یا شرم شدید،
- پارانوئا،
- کلاستروفوبیا (ترس از فضای بسته)،
- افسردگی،
- انکار،

در پی چنین ویران‌سازی است که قربانی، به دست خویش و یا مستقیم به دست حکومت خودکشی می‌شود. در هر صورت، یک قتل حکومتی و در طبقه‌بندی جنایت علیه بشریت به‌شمار می‌آید.

حکومت اسلامی، به‌علاوه طیف گسترده‌ای از روانگردان‌ها یا سایکواکتیوها، داروهای

خامنه‌ای، در برابر مقر سپاه پاسداران در شهرستان بندرگز بازداشت شده بود، زیر شکنجه قرار گرفت. **عرشیا امام‌قلی‌زاده علمداری** ۱۶ ساله، **عباس منصوری جوان** ۱۸ ساله، **یلدا آقافضلی** ۱۹ ساله، **آرش فروزنده** ۱۹ ساله، **آیدا رستمی پزشکی** ۳۶ ساله، **م‌حسن جعفری‌راد سینماگر** ۳۶ ساله، **عاطفه نعیمی** ۳۷ ساله... تنها عزیزانی چند از شمار صدها خودکشی شده‌های خیزش ۱۴۰۱ هستند.

امیرحسین تروال ایمان، ۲۰ ساله، از علی‌آباد تهران، دوم آبان‌ماه ۱۴۰۱ از بازداشت‌شدگان خیزش سراسری بود که پس از شکنجه و گذشت هشت ماه بازداشت، با «عفو» آزاد شده بود، بعد از چند روز در ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۲ در خواب جان سپرد.

کاووس سید امامی، استاد دانشگاه، ۴ بهمن ماه ۹۶ دستگیر و دو هفته پس از بازداشت، در ۱۹ بهمن در زندان اوین «خودکشی» شد.

سینا قنبری، کارگر ۲۳ ساله درخیزش دیماه ۹۶ دستگیر و پس از یک هفته، در پی شکنجه و خوراندن قرص‌های روانگردان، در بامداد ۱۷ دی‌ماه ۱۳۹۶ در قرنطینه‌ی بند چهار زندان اوین، خودکشی شد.

ابراهیم لطف‌اللهی، دانشجوی رشته حقوق دانشگاه پیام نور سنندج، دی ماه ۱۳۹۶ به دستور شعبه سوم بازپرسی دادرسی انقلاب سنندج، بازداشت و هشت روز بعد، خودکشی شدن‌اش را به خانواده خبر دادند. **سعدا خدیروزاده**، زندانی سیاسی کورد، دره‌نگام دستگیری باردار بود که تابستان ۱۴۰۱ در زندان ارومیه، پس از شکنجه و اعتراف‌گیری‌های مرگ‌آور، دست به خودکشی زد که نافرجام ماند. او تهدید شده بود چنانچه در برابر دوربین ظاهر نشود، برای وی پرونده‌ی پزشکی روانی تشکیل داده و نوزادش را به بهزیستی می‌سپارند. **سعدا**، با یک فایل صوتی از آزار کلامی و جنسی ماموران وزارت اطلاعات خبرسانی کرد. بازجویان از او خواستند که اعتراف کند که در فرار همسرش از ایران به او کمک کرده است. در اسفند ۱۴۰۲، **آرش فروزنده**، جوان خیزشگر برای چند ساعت بازداشت شده بود. بنا به برخی گزارش‌ها در زندان، به او یک شیشه آب معدنی نوشانده بودند. چند ساعت بعد جان باخت.

فرهاد بیگی گروسی، شهروند ۲۱ ساله کُرد و از پیروان آیین یارسان، در پاییز سال ۱۴۰۱ و



سیاست‌های پیشوای فاشیسم هیتلری نیست، صدها برابر تبه کارانه‌تر است. حکومت اسلامی از همان شب به چنگ آوری قدرت سیاسی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۸ آموزش‌های فاشیستی کارل اشمیت‌ها را پیشه کرد و تا به امروز تبه‌کارانه‌تر از همه‌ی ویرانگران تاریخ، به پیش برده است. اکنون تمامی این آزمون‌های ضدانسانی در خدمت حکومت اسلامی ایران قرار گرفته‌اند تا فرمانروایی خمینان، دوام یابد. پروژه‌ی «روانی سازی مخالفان» ضدانسانی‌ترین شیوه‌های حکومت اسلامی، مکمل دیگر جنایت‌ها، به گزینه‌ی شرعی تبدیل شده است. جنایت علیه بشریت، کوچکترین اتهام نایبان ناب محمدی در حال فروپاشی است.

۱- <https://iranwire.com/fa/features-1>
۱۳۰۴۴۹

۲- (PTSD) Post-traumatic stress disorder.

۳- Drug Reaction with Eosinophilia and Systemic Symptoms (DRESS), or Drug-Induced Hypersensitivity Syndrome (DIHS).

۴- Chen YC, Chang CY, Cho YT, Chiu HC, Chu CY. Long-term sequelae of drug reaction with eosinophilia and systemic symptoms: a retrospective cohort study from Taiwan. J Am Acad Dermatol. ۲۰۱۳;۶۸(۳):۴۵۹-۴۶۰.

۵- Kaye, Jonathan. "Retin-A's Wrinkled Past", Pennsylvania History Review, Spring ۱۹۹۷.

۶- <https://www.iraninti.com> ۲۰۲۴۰۶۰۵۶۷۱

انتشار تصاویر بدون حجاب در فضای مجازی از سوی دادگاه کیفری بهبهان به دو سال حبس محکوم شد. بهار (زینب) خنیاب‌پور از جمله‌ی خیزشگرانی است که پس از آزادی از زندان، به بیماری خودایمنی دچار شده است. او پس از آزادی، متوجه بروز لکه‌هایی کوچک روی پوست خود می‌شود که رفته رفته، با افزایش لکه‌ها و مراجعه به پزشک، بیماری خودایمنی سوریاژیس در او تایید می‌شود. **بهاره هدایت** یکی دیگر از زندانیان سیاسی مبتلا شده است. **مجید خادمی**، زندانی سیاسی، در زندان بهبهان «به بیماری پوستی، مبتلا شده» که نشانه‌های از جمله «کبودی، خارش، و خون‌ریزی» در ناحیه شکم و پاها دارد. **ساسان چمن‌آرا**، از بازداشت‌شدگان اعتراضات ۱۴۰۱ به بیماری خودایمنی و مظهره گونه‌ای، فعال دانشجویی به ام‌اس دچار شده‌اند. سینا یوسفی، وکیل دادگستری، همان زمان از این سلسله رویدادها با عنوان «ترور بیولوژیک معترضین» یاد کرد و مرگ مشکوک مریم آروین که داوطلبانه و رایگان وکالت معترضان را بر عهده داشت، به همین دلیل دانست. همزمان خبرهایی درباره ابتلای مصطفی آل‌احمد، کارگردان سینما به نوعی بیماری خودایمنی پس از آزادی از زندان منتشر شد. **جمال عاملی**، **جعفر ابراهیمی**، **لیلا حسین‌زاده**، **مسعود محمودی** و **مهدی رجبیان**، شماری از زندانیان سیاسی فعلی و گذشته هستند که به بیماری خودایمنی دچار شده‌اند... روش الاهیات سیاسی در ایران، همان

پوستی شدید کلر آکنه، شبیه به آکنه در صورت و تنه و نیز ناهنجاری در بارداری از جمله عوارض ترکیب شیمیایی دیوکسین هستند. از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۸، ارتش ایالات متحده ۳۸۶۴۸۶ هزار دلار به آلبرت کلیگمن و هربرت دبلیو کوپلان پرداخت تا آزمایش‌هایی را با داروهای دستکاری ذهن بر روی ۳۲۰ زندانی در هلمزبورگ در آمریکا انجام دهند. هدف، تعیین حداقل دوز مؤثر دارو بر قربانیان بود. ورم غدد لنفاوی، افزایش شدید گلبولهای سفید موسوم به ائوزینوفیل‌ها، کاهش پلاکت‌ها (مهمترین فاکتور بندآمدن خون)، افزایش شدید گلبول‌های سفید لنفوسیت‌های غیرمعمولی، التهاب خطرناک و شدید برخی از ارگانهای داخلی بدن که مرگ میر را تا ۱۰ درصد سبب می‌شوند، پی‌آمدهای بیماری درس و شبیه به آنند که شیوه‌ی «شب و دشنه‌های بلند» فاشیسم اسلامی در زندان‌های ایران شده‌اند.

نمونه‌ای از صدها شمار

شمار زندانیان سیاسی و بازداشت‌شدگان خیزش زن، زندگی، آزادی، که در زندان‌ها یا پس از آزادی به بیماری‌های خودایمنی دچار می‌شوند رو به افزایش است. جدیدترین نمونه‌ی دچار شده‌گان به بیماری‌های خود ایمنی، بهار خنیاب‌پور است که در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی» در آبان ۱۴۰۲ دستگیر و یک هفته در زندان سپیدار اهواز زندانی شد. (۶) وی نخست به سه ماه و یک روز زندان و سپس با

گزارش میدانی از بیکاری و فضای خفقان افغانستان

آموزش و فعالیت اقتصادی به کلی محروم گردیده‌اند، تداوم این همه بی‌عدالتی پیامدهای اجتماعی بدی را در قبال خواهد داشت که آمار قتل، دزدی و کشتار انسانها افزایش میابد.

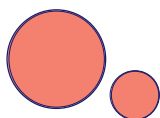
گزارش‌ها حاکی از آنست که زنان و دختران افغانستان در بدترین شرایط و سر خط اخبار جهان قرار گرفته است و جهان در برابر این همه بی‌عدالتی گروه بنیاد گرای طالبان سکوت اختیار کرده است

برسم. من در یک خانواده‌ی زندگی می‌کنم که توان تامین آذوقه‌ی فامیل ما را پدرم در کارگری فراهم نمی‌تواند و در یکی از حومه‌های شهر در یک خانه‌ی کرایه‌ای زندگی می‌کنیم. امسال به دلیل شرایط بدی اقتصاد گوشوارهایم را فروختم و کرایه‌خانه را پرداخت کردم، طالبان شرایط کشور و دختران افغانستانی را به انزوا برده است و ما نمی‌توانیم زحمات چندین ساله زنان و دختران را جبران کنیم.

حقیقتاً زنان تحت ستم افغانستان از کار،

شکوفه مهر دختری که ۲۲ سال عمر دارد. شرح مختصر از وضع بیکاری و فقر در کشور را چنین بیان می‌نماید: شکوفه دختری است که در کنار آموزش و تحصیل در یکی از آرایشگاه‌های زنانه داخل شهری کار می‌کرد. بعد از به قدرت رسیدن گروه بنیادگرای اسلامی طالبان دیگر مجال کار و فعالیت را به او و همکارانش نمانده.

شکوفه می‌گوید: «پس از به قدرت رسیدن گروه طالبان در کشور، نتوانسته‌ام به آرزوهایم



ترجمه: آرام فرج الهی

گزارشی از مصادره ی دانشجویان دانشگاه برلین در اعتراض به نسل کشی و اشغالگری اسرائیل

نصب کرده بود، مجروح شده اما جراحاتش جزئی است. این فرد همچنین در برابر اقدام محدود کننده آزادی "مقاومت" کرد، به همین دلیل است که به مدت ۱۵ دقیقه دستبند زده شد. این یک دروغ آشکار است، این روزنامه نگار کارت مطبوعاتی به همراه داشت.

در نهایت بر اساس گزارش رسانه ها، هویت ۱۶۹ نفر از دست اندرکاران مشخص شد. بلومنتال در واقع قول داده بود که اطلاعات شخصی دانشجویان یعنی معترضین ضبط نخواهد شد. هیئت رئیسه مدعی شده بود که قصد ندارد علیه متصرفان به دلیل تجاوز یا آسیب به اموال اتهامی مطرح کند. با این وجود، هرکسی که از ساختمان خارج شده بود، تحت بازجویی پلیس قرار گرفت تا هویت آنها مشخص شود. به گفته وکلای دانشجویان، این از نظر قانونی رسوایی است زیرا هیچ ظن اولیه ای وجود ندارد. پلیس همچنین به طور دسته جمعی اشغالگران را به نقض جدی آرامش و امنیت متهم می کند، اما هنوز مشخص نیست که این کار بر چه اساسی انجام می شود. آنچه روشن است این است که هر توافقی که بین مدیریت دانشگاه و پلیس صورت گرفته باشد، این واقعیت را تغییر نمی دهد که رئیس دانشگاه HU، پلیس و سنای برلین به طور جمعی مسئول این اخراج بی رحمانه هستند. مدیریت دانشگاه دانشجویان و کارمندان را - نه برای اولین بار - به جای اینکه طرف آنها را بگیرد، در معرض خشونت گسترده پلیس قرار داد. او خود را شریک دولت امپریالیستی آلمان و نسل کشی غزه کرده است. اگر مسئولیت خشونت وحشیانه پلیس و همچنین سرکوب متعاقب آن از طریق شکایت و پیگرد قانونی با اظهارات بعضاً متناقض پس از اخراج به این سو و آن سو منتقل می شود، ما کاملاً واضح می گوئیم: ما این بازی را انجام نخواهیم داد! وکلایی که در همبستگی از اشغال حمایت کردند و خود توسط پلیس بازداشت شدند نیز به این نتیجه رسیدند که اخراج هیچ مبنای قانونی ندارد. نتیجه یک عملیات پلیسی احتمالاً غیرقانونی و در هر صورت بسیار وحشیانه است که مدیریت دانشگاه و همچنین شهردار حاکم برلین و گتر و کل سنای برلین شخصاً و از نظر سیاسی مسئول آن هستند. همه ی آنها باید استعفا بدهند!

ساعت ۳ بعد از ظهر گفتگو بین حدود ۷۰ دانشجویان و هیئت اجرایی HU آغاز شد. در آنجا، دانشجویان مختلف تجربیات خود را از شنیده شدن خواسته بیان کردند و مدیریت دانشگاه را متهم کردند که خود را حامی اسرائیل قرار می دهد در حالی که اسرائیل به طور آشکار در حال نسل کشی علیه فلسطینیان است. نمایندگان هیأت رئیسه اعلام کردند که مایل یا قادر به اجرای خواسته های اشغالگران نیستند. متأسفانه همه دانشجویان حاضر نتوانستند در بحث شرکت کنند، زیرا مدیریت اشغال درخواست مدیریت دانشگاه مبنی بر محدود کردن تعداد شرکت کنندگان را انجام داده بود. پلیس کمی بعد از ساعت ۳ بعد از ظهر شروع سرکوب کرد. اندکی بعد از ساعت ۱۵، پلیس از ورود دانشجویان دیگر و پیوستن به اعتراضات در خیابان روبروی مؤسسه جلوگیری کرد. وقتی معلوم شد پلیس تظاهرات اعتراضی را مستقیماً در مقابل مؤسسه اشغالی (تصرف شده به وسیله دانشجویان) به گوشه خیابان دیگری وادار کرده است، فضا متشنج تر شد. حملات خشونت آمیزی در حدود ۳۰۰ دانشجوی معترض توسط پلیس و اخلاالگران طرفدار اسرائیل صورت گرفت. گفته می شود یکی از حامیان رژیم صهیونیستی با لباس ارتش اسرائیل به صورت یک دانشجوی طرفدار فلسطین حمله کرد. در طول روز، سنای برلین، به ویژه شهردار حاکم، کای و گتر، بر مدیریت HU برای اخراج این اشغال پس از مهلت ۶ بعدازظهر فشار آورد. برلینر سایتونگ گزارش می دهد که با سناتورهای مختلف، شهردار، رئیس پلیس و رئیس HU گفتگوهایی صورت گرفته است. در پایان این گفتگوها، رئیس HU تسلیم شد و در نهایت با تخلیه ساختمان موافقت کرد. اما ظاهراً زمان دقیق اخراج با او هماهنگ نشده بود. تخلیه دانشجویان از مؤسسه اشغالی در اوایل عصر با خشونت گسترده پلیس مواجه شد. بر اساس گزارش شاهدان، چندین دانش آموز بیهوش و تعداد زیادی مجروح شدند. تخلیه چند ساعت طول کشید. یک روزنامه نگار از برلینر سایتونگ که از این اخراج فیلم گرفته بود، توسط پلیس مورد حمله قرار گرفت. پلیس برلین در پاسخ به این سوال گفت: در طی اقدامات پلیس، حمله ای به یک کارگر اورژانس، که یک دوربین را روی میله ای

مصادره دانشجویان در دانشگاه HU خشونت وحشیانه پلیس را پس از آنکه هیئت رئیسه به نیروهای سرکوب اجازه دادند به دنبال داشت. در واقع دانشجویان این دانشگاه در همبستگی با فلسطین دست به تصرف دانشگاه زدند. تخلیه مؤسسه جبالیا در دانشگاه HU برلین، که در همبستگی با فلسطین اشغال شده بود، نشان دهنده سطح جدیدی از اقتدارگرایی دولتی و همچنین خیانت مدیریت دانشگاه به دانشجویان آن است. چه درس هایی می توانیم از این موضوع بیاموزیم؟ عصر پنجشنبه، مؤسسه علوم اجتماعی در دانشگاه هومبولت برلین (HU) توسط پلیس مورد حمله واقع شد. بعدازظهر قبل، این مؤسسه توسط دانشجویان چندین دانشگاه برلین که از همبستگی فلسطین حمایت می کردند، اشغال شده بود و به نام کمپ آوارگان جبالیا در شمال غزه به «موسسه جبالیا» تغییر نام داد. دانشجویان خواستار تلاش دانشگاه برای توقف فوری نسل کشی در غزه، اجرای کامل حقوق دانشگاهی و تحریم اسرائیل، حفاظت از آزادی دانشگاهی، پایان دادن به سرکوب علیه دانشجویان و به رسمیت شناختن میراث استعماری آلمان شدند. رئیس دانشگاه HU، جولیا فون بلومنتال، عصر چهارشنبه تا ساعت ۶ بعد از ظهر با اعتراضات مدارا کرد. پس از صحنه های مکرر سرکوب پلیس در طول روز و پس از پایان مهلت در عصر پنجشنبه، تخلیه بسیار خشونت آمیزی توسط پلیس انجام شد. گزارش ها حاکی از آن است که در جریان این عملیات، چند دانشجوی بیهوش شده و تعداد زیادی مجروح شده اند. علیرغم وعده دروغین از سوی هیئت اجرایی، مشخصات شخصی همه افرادی که اعتراض داشتند و در ساختمان بودند ثبت شد. آنها اکنون ممکن است به طور دسته جمعی به نقض جدی صلح متهم شوند. اتفاقی که روز پنجشنبه افتاد: عصر چهارشنبه هیئت اجرایی با متصرفین موافقت کرد که از ساعت ۹ صبح روز بعد تعداد بیشتری از دانش جویان بتوانند وارد ساختمان شوند. پس از اینکه در ابتدا تنها اعضای HU ادر صبح روز پنجشنبه اجازه ورود به ساختمان را داشتند، اعضای دیگر دانشگاه ها بعداً اجازه دسترسی پیدا کردند. همانطور که برنامه ریزی شده بود، حدود

حمله به استقلال دانشگاه



این فقط اقدامات وحشیانه و بار دیگر کاملاً نامتناسب پلیس نیست که رسوایی است. فشار سنا بر مدیریت دانشگاه مداخله مستقیم دولت در خودمختاری دانشگاه ها بود. در دانشگاه های ما چه مجاز و چه غیرمجاز، صرفاً دغدغه خود دانشگاه هاست، اگر دولت فرض می کند که مقرراتی را برای مدیریت دانشگاه صادر کند، این نیز تهاجم مستقیم به آزادی تدریس و پژوهش است. این آزادی مستلزم آن است که دانشگاه ها بتوانند بدون دخالت دولت امور خود را تنظیم کنند. موفقیت آمیز بودن این حمله سنا را نیز می توان به هیئت رئیسه نسبت داد. رئیس HU در واقع باید مهم ترین وظیفه خود را حفظ استقلال دانشگاه خود و یکپارچگی اعضای خود بداند. او این کار را نکرد. در عوض، او از دستورات سنا پیروی کرد و دانشجویانی را که قرار بود از آنها محافظت کند، در اختیار پلیس گذاشت. برخی از اساتید برای محافظت از خود و دانشجویان حداقل به طور موقت خود را بین پلیس و دانشجویان قرار داده اند. این باید به عنوان یک الگو برجسته شود، اما همچنین نشان می دهد که ایجاد وحدت بین دانشجویان و کارکنان یک وظیفه استراتژیک است. این کار توسط رهبری اشغالگر انجام نشد یا خیلی دیر انجام شد، بلکه این یک نیاز اساسی برای یک حرکت قوی و قدرتمند در دانشگاه ها است. به عنوان مثال، ما در چندین دانشگاه در ایالات متحده دیده ایم که چگونه استادان، اساتید و سایر کارمندان دانشگاه در مقابل از دانشجویان خود محافظت می کنند. اما فراتر از آن، چالش اصلی جنبش دانشجویی کنونی، ایجاد اتحاد با کارکنان در دانشگاه ها و فراتر از آن به منظور ایجاد قدرت از طریق اقدامات فردی تماشایی به منظور مقابله واقعی با مدیریت دانشگاه و دولت است. این همجه به آزادی دانشگاه بخشی از روند گسترده تر تغییر به سمت راست، نظامی سازی داخلی و اقدامات اقتدارگرایانه فزاینده در آلمان است. در آغاز این هفته، کلمنس آرت، وکیل و استاد حقوق پلیس و اجتماعات، قبلاً در کنفرانس مطبوعاتی فدرال متهم کرده بود که مداخله شدید و غیرقابل توجیهی در حقوق اساسی مانند آزادی اجتماعات و آزادی بیان، به ویژه در رابطه با این موضوع وجود دارد. با جنبش فلسطین او همچنین تخلیه وحشیانه و احتمالاً غیرقانونی کمپ معترضان در دانشگاه آزاد برلین در ۷ مه را نمونه ای از این امر می داند. سنای برلین همچنین ابزارهای دیگری

برای پایان دادن به اعتراضات ناخوشایند در دانشگاه های برلین در اختیار دارد. او در حال حاضر مشغول تشدید قوانین آموزش عالی برلین است تا دوباره امکان خروج اجباری با انگیزه سیاسی را فراهم کند. اما هدف این حملات فقط دانشگاه ها نیستند. امروز دولت ابزارهایی را بر روی جنبش دانشجویی علیه نسل کشی غزه آزمایش می کند که در آینده نیز علیه فعالین محیط زیست، فعالان ضد نژادپرستی یا کارگران مبارز از آن استفاده خواهد کرد. به همین دلیل است که مبارزه با این حملات باید گسترده تر باشد و از همبستگی صرف با فلسطینی فراتر رود. ما به چه رادیکالیسمی نیاز داریم؟ بسیاری از بخش های جنبش از چند ماه گذشته به این نتیجه رسیده اند که مبارزه با نسل کشی باید جنبش را رادیکال کند. به نظر می رسد که این برخلاف درخواست برای گسترش جنبش است. اما این بستگی به این دارد که منظور ما از رادیکالیزه شدن چیست. در طول اشغال HU، سنگرها و طراحی مجدد فضاهای اشغالی با گرافیتی به نظر می رسید که بیان یک رادیکالیسم جدید در جنبش باشد. اما آشکارا این شکل از رادیکالیسم به تنهایی قادر به دفاع از اشغال در برابر اخراج نبود. همانطور که قبلاً تأکید کردیم، ما باید بجنگیم تا بخش های گسترده تری از دانشجویان و اساتیدمان را به مبارزات خود بکشانیم. سنگرها به تنهایی قادر به دفاع از «موسسه جبلیه» نبودند. ۵۰۰ دانشجوی دیگر و ۱۰۰ کارمند دیگر ممکن است بتوانند آن را برگزار کنند. یک شغل با مشورت و در کنار کارمندان محلی مشروعیت بسیار قوی تری خواهد داشت و بنابراین محافظت قوی تری در برابر سرکوب و آزار و اذیت خواهد داشت. این بدان معنا نیست که هسته مشخص جنبشی که اشغال را در HU آماده و انجام داده است، مورد نیاز نیست. برعکس، این هسته به عنوان قهرمانان جنبش بسیار مهم است. مصمم ترین و شجاع ترین بخش های نهضت باید به بقیه همکاران دانشجو و کارمند ما برسد و آنها را به جنبش بکشاند. متأسفانه، رهبری اشغالگر این استراتژی را اتخاذ نکرد که اشغال را تا حد امکان گسترده و آن را با همبستگی هرچه بیشتر پر کند. در برخی موارد، تنها افرادی که شخص دیگری می توانست برای آنها «ضمانت» کند، اجازه سازماندهی را داشتند. این عملاً یک مانع بزرگ برای پیوستن افراد جدید - به ویژه کارمندان دانشگاه - به اشغال بود.

حالا چه؟

حملات پنجشنبه باید عواقبی داشته باشد. مسئولین اخراج در روز پنجشنبه، هیئت رئیسه FU، شهردار حاکم برلین و سنای برلین، باید فوراً استعفا دهند. اما این کافی نخواهد بود. اکنون همه اعضای دانشگاه باید از حقوق ما و دانشگاه های ما دفاع کنند. این وظیفه ای فراتر از جنبش فلسطین است که در حال حاضر در مرکز سرکوب قرار دارد. برای اینکه سرکوب را با موفقیت پشت سر بگذارد، اکنون باید بخش وسیعی از دانشجویان و کارمندان را تا حد امکان جذب کند.

برای دستیابی به این گسترش در دانشگاه ها، مجامع عمومی را به عنوان یک ابزار مرکزی پیشنهاد می کنیم. این جلساتی است که همه اعضای دانشگاه های ما به آن دعوت شده اند و بسیج برای آنها گسترده و تا حد امکان عمومی است. به ویژه، AStA FU برلین و RefRat اکنون مسئول سازماندهی



برگزاری آکسیون پرتجمع هفتم ژوئن در اعتراض به حضور جمهوری اسلامی

در اجلاس سازمان جهانی کار در ژنو



کمونیست ایران از بدو سازمان دادن این آکسیون تا روز برگزاری تظاهرات آن توانست نقش و حضوری پررنگ و فعال از خود نشان دهد. برنامه‌ی تظاهرات در دو مرحله انجام گرفت. بخش اول، اختصاص یافت به قرائت پیام‌های اتحادها، سندیکاها و نهادهای کارگری و معلمی در خارج کشور، و بخش دوم نیز اختصاص یافت به قرائت کلیه پیام‌های کمیته، سندیکاها، کارگری، گروه بازنشستگان و فعالین کارگری در ایران، سپس کلیه احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های منفرد و چپ و آزادی‌خواه هر کدام پیام‌های خود را قرائت کردند. پیام "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" در پشتیبانی از آکسیون هفتم ژوئن و در اعتراض به حضور جمهوری اسلامی در سازمان جهانی کار از طرف رفیق "افسانه پویش" قرائت گردید. پخش سرودهای انقلابی، سردادن شعارها در دفاع از کارگران و زندانیان سیاسی فضای محل را تنیده بود که مورد توجه زیاد مردم قرار گرفته بود.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران
واحد سویس
هفتم ژوئن ۲۰۲۴

قطعنامه کمیته سراسری برگزاری تجمع اعتراضی ۷ ژوئن در مقابل سازمان جهانی کار

و شکنجه می شوند. هم اکنون حداقل ۴۰ نفر از فعالین کارگری و معلمان در زندان بسر می برند. زنان کارگر و زنان بطور کلی علاوه بر سرکوب ها و نقض حقوق بنیادی بشر توسط حکومت که شامل همه شهروندان می شود، با تبعیض مضاعف در محیط کار و جامعه روبرو هستند؛ نرخ اشتغال زنان در ایران حدود ۱۴ درصد و یکی از پایین ترین نرخ های مشارکت زنان در منطقه است. در بسیاری از مشاغل، بخصوص در کارگاهها و دیگر مشاغل تولیدی و خدماتی کوچک، زنان کارگر دستمزد کمتری دریافت می کنند که از حداقل دستمزد ناچیز رسمی نیز پایین تر است. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران در یک کلام آپارتاید جنیستی را بر کشور حاکم و قانونی کرده است. تحمیل پوشش مورد نظر حکومت بر زنان (حجاب اجباری)، منوط بودن حق کار و مسافرت زنان به کسب اجازه از همسر، نداشتن حق حضانت فرزندان و حق طلاق، محروم

روز جمعه، هفتم ژوئن، بنا به فراخوان "کمیته سراسری برگزاری تجمع اعتراضی ۷ ژوئن در ژنو" تجمع گسترده‌ای جلو مقر سازمان جهانی کار برگزار گردید.

اتحادیه‌ها، سندیکاها، فدراسیون‌ها و نهادهای کارگری و معلمی فراوانی از کشورهای سوئیس، فرانسه، سوئد، انگلستان، ایتالیا و دانمارک با حضور و یا ارسال نامه، پشتیبانی خود را از این آکسیون اعتراضی اعلام کردند. همچنین در داخل ایران نیز: سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، گروه اتحاد بازنشستگان، کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، کارگران بازنشسته‌ی خوزستان، فعال کارگری "علی نجاتی"، فعالین کارگری محبوس در زندان از جمله "رضا شهابی"، داود رضوی" با ارسال پیام‌هایشان، پشتیبانی خود را از برگزاری این تظاهرات اعلام کرده بودند. حضور و شرکت احزاب و سازمان‌ها، نیروهای چپ و کمونیست، انسان‌های آزادی‌خواه و برابری طلب جایگاه ویژه‌ای را در آکسیون هفتم ژوئن در ژنو با پرچم‌هایشان به خود اختصاص داده بود. تشکیلات خارج کشور حزب

یکصد و دوازدهمین کنفرانس سالانه سازمان جهانی کار از ۳ تا ۱۴ ژوئن، با شرکت هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی در حالی برگزار می شود که مجموعه این هیئت از عوامل و مزدوران حکومتی تشکیل شده است. هیئت به اصطلاح کارگری ایران شامل سران "تشکلات کارگری" وابسته به دولت است؛ تشکلاتی که در سرکوب و مهار مبارزات کارگران نقش مستقیم داشته اند. جمهوری اسلامی ایران در طول ۴۵ سال حکومت خود با توسل به ارگان های سرکوب، حقوق اولیه کارگران از جمله حقوق مندرج در مقاله های بنیادی سازمان جهانی را همواره و در ابعاد گسترده نقض و پایمال کرده است. هر تلاش و مبارزه کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری، پیمان های دستجمعی، اعتصاب و اعتراض، با تهدید، بگیر و ببند و زندان پاسخ گرفته است. هر سال صدها نفر از فعالین کارگری و معلمان تنها به دلیل فعالیت های کارگری و سندیکایی که در بسیاری از کشورها امری عادی محسوب می شود، تهدید، اخراج، احضار، زندانی

چنین جلساتی در سریع ترین زمان ممکن هستند. همانطور که در برنامه اقدام خود می نویسیم: «ما با کارگران به نیروی متحد خود تکیه می کنیم و بزرگترین قدرت خود را در ایجاد یک جنبش گسترده و بزرگ می بینیم. مشاغل با بیشترین تعداد دانشجوی و کارمند به جای اقدامات گروهی کوچک انفرادی نیز ما را تا حد امکان از سرکوب محافظت می کند. ما می توانیم و باید اعتماد کنیم که دانشجویان و کارمندان برای فلسطین آزاد قیام خواهند کرد و اجازه نخواهند داد که با تحریک و سرکوب ناآرام شوند. ما پیشنهاد می کنیم در همه دانشگاه ها مجامع عمومی تشکیل شود که همه دانشجویان و اعضای دانشگاه بتوانند در آن شرکت کنند. اینها باید نقطه شروعی برای تشدید تقابل با مدیریت دانشگاه با کمک بخشهای بزرگتر بدنه دانشجویی باشد. در آنجا می توان چشم انداز جنبش را با صدها نفر در میان گذاشت و گام های بعدی را با مشروعیت وسیع مشخص کرد. تنها اگر اشغال ها، تجمعات و جلسات را گسترش دهیم، کل دانشگاه را فلج کنیم و بر این اساس، دانشگاه ها را به پایگاه های مبارزه توده ای علیه نسل کشی تبدیل کنیم، می توانیم از مسیرهای کنترل شده عبور کرده و نیروی واقعی برای پایان دادن به آن ایجاد کنیم. زنده باد فلسطین آزاد و دانشگاه آزاد.»

منبع: Klassegegenklasse



حزب در شبکه های اجتماعی

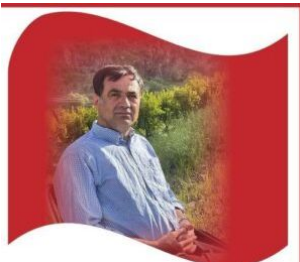
 Peshraw Cipran

 Peshraw Cipran

 Peshraw Cipran

 Peshraw Cipran

اطلاعیهی شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان به مناسبت درگذشت ناهننگام رفیق "مظفر صالح‌نیا"



با کمال تأسف امروز شنبه دوازدهم خرداد ۱۴۰۳، قلب فعال کارگری و چهره‌ی دلسوز، اجتماعی، محبوب، خوش‌نام و مردمی شهر سنندج "مظفر صالح‌نیا" از تپش ایستاد. رفیق مظفر، بارها توسط رژیم بازداشت و ده‌ها قبل از مراسم‌های کارگری احضار شد، اما علی‌رغم فشارهای امنیتی دست از تلاش برای محرومان جامعه و طبقه‌ی کارگر برنداشت.

رفیق مظفر در فعالیت‌های مختلفی شرکت داشت. از جمله، از سازماندهندگان اعتراضات علیه اعدام و تلاش برای گرفتن رضایت از خانواده‌های شاک‌ی بود و جان انسان‌های زیادی را از اعدام نجات داد. فعالیت در گروه "چهل‌چشمه"، کمک‌های مداوم به خانواده‌های بی‌بضاعت و نیازمند، تلاش خستگی‌ناپذیر برای اتحاد و همبستگی صفوف مبارزات کارگران و ستمدیده‌گان، از جمله سایر تلاش‌های این انسان مبارز بود. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان، این ضایعه‌ی بزرگ را به همسرش گلنار خانم و فرزندان‌ش سینا و الهام (عضو شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان) و به جنبش کارگری و همه‌ی انسان‌های آزادی‌خواه و مبارز که دل در گرو احقاق حقوق طبقه‌ی کارگر و محرومان جامعه دارند و به‌خصوص به فعالین کارگری کردستان و شهر سنندج تسلیت می‌گوییم.

شورای همکاری نیروهای چپ و
کمونیست در کردستان
دوازدهم خرداد ۱۴۰۳
اول ژوئن ۲۰۲۴

حضور این هیئت در اجلاس به ویژه در حالی که فعالین کارگری در زندان بسر می‌برند، توهین به طبقه کارگر در ایران محسوب می‌شود.

۲- ما خواهان آزادی فوری و بدون و قید شرط همه زندانیان سیاسی از جمله کارگران، معلمان، فعالین کارگری و بازنشستگان و لغو مجازات شنیع اعدام و هر نوع شکنجه جسمی و روحی هستیم.

۳- ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، بستن قرار دادهای دستجمعی، حق اعتصاب، تجمع، راه پیمایی، ایجاد سازمان و حزب، آزادی بیان و عقیده از حقوق مسلم و بنیادی کارگران است و هیچ حکومتی حق ندارد این حقوق را به هیچ بهانه سلب کند. ما سلب این حقوق توسط جمهوری اسلامی را به شدت محکوم می‌کنیم.

۴- استقلال سازمان‌ها و تشکل‌های کارگری امری خدشه‌ناپذیر است. ما ایجاد تشکل و "کنفدراسیون کار" از بالای سر کارگران و بنام کارگران ایران را ناقض منافع کارگران می‌دانیم و آن را محکوم می‌کنیم.

۵- ما خواهان برابری حقوقی زنان و مردان در همه عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و لغو فوری همه قوانین مبتنی بر تبعیض جنسیتی، قومی، نژادی، مذهبی و زبانی هستیم.

۶- ما همراه با بسیاری از تشکل‌های کارگری، نیروهای مترقی و مدافعان حقوق انسان در سراسر جهان، کشتار هر روزه کودکان، زنان و بطور کلی غیرنظامیان در غزه توسط دولت اسرائیل که مصداق نسل‌کشی است را به شدت محکوم می‌کنیم و خواهان متوقف شدن فوری این جنایت و برقراری صلح در منطقه و جهان هستیم. ما ضمن تبری جویی از جریان‌های مسلح اسلامی، از حق مردم فلسطین برای تعیین سرنوشت خویش که توسط دولت نژاد پرست اسرائیل از آنان سلب شده، قاطعانه پشتیبانی می‌کنیم.

۷- ما از همه اتحادیه‌های کارگری، تشکل‌های مدافع حقوق انسان، نهادها و سازمان‌های مترقی و آزادی‌خواه می‌خواهیم که برای آزادی زندانیان سیاسی و به ویژه توقف موج اعدام‌ها در ایران دست به اقدام عملی بزنند. ۸- ما از همه شما که در این تجمع شرکت کرده‌اید، از سخنران‌ها و اتحادیه‌های کارگری که از برگزاری این تجمع حمایت کرده‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنیم.

پایدار باد همبستگی کارگران در سراسر جهان!

کمیته سراسری برگزاری

تجمع اعتراضی ۷ ژوئن در ژنو ۲۰۲۴

بودن از بعضی مشاغل، نابرابری حقوقی در دعای قضایی که همگی در قوانین رسمی کشور به صراحت درج شده، نشان‌دهنده گوشه‌ای از ابعاد آپارتاید جنسیتی حاکم بر ایران است. خیزش "زن زندگی آزادی" که پایه‌های حکومت استبدادی ایران را به لرزه درآورد و در جهان طنین انداز شد، پیش از هر چیز اعتراض به این آپارتاید جنسیتی و نابرابری تحمیل شده بر زنان بود. مبارزه و نبرد شجاعانه زنان علیه پوشش اجباری همچنان روزانه در جریان است و رژیم به رغم راه انداختن جنگ خیابانی و ضرب و شتم، دستگیری و جریمه زنان بی‌حجاب نتوانسته است که صدای آزادی خواهی و برابری طلبی زنان را خاموش کند.

کار کودکان به امری رایج در آمده است. آمارهای غیر رسمی از وجود سه تا چهار میلیون کودک کار خبر می‌دهد. تنها در سال گذشته طبق گزارش‌های رسمی بیش از ۹۳۰ هزار نفر از کودکان به دلیل فقر خانواده و نپذیرفتن کمترین مسئولیت از سوی دولت، از تحصیل بازماندند و یا ترک تحصیل کردند. بسیاری از آنان به لشکر پر شمار کودکان کار پیوسته‌اند؛ کودکانی که دنیای کودکی از آنها سلب شده، بشدت استثمار می‌شوند و در معرض دائمی انواع سواستفاده‌ها، بهره‌کشی‌ها، خشونت و صدمات روحی و جسمی قرار دارند. طبقه کارگر ایران به رغم همه دشواری‌ها اما قربانی خاموش این تعرض و حمله گسترده رژیم سرمایه داری حاکم نبوده است. در ایران تحت حکومت اسلامی، مبارزه آشکار، بی‌امان و سخت طبقاتی بین کارگران و طبقه حاکم در جریان است. در یک دهه گذشته هر سال بطور متوسط حدود دو هزار مورد اعتصاب، تجمع و تظاهرات توسط کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دیگر اقشار طبقه کارگر صورت گرفته است. در تمام این مدت کارگران و فعالین کارگری برای برخورداری از حق ایجاد تشکل‌های مستقل، حق اعتصاب، اعتراض و تجمع، افزایش دستمزد‌ها و مزد برابر در ازای کار برابر، الغای انواع تبعیض‌ها و برچیدن قراردادهای موقت و شرکت‌های پیمانی، مبارزه کرده‌اند. همه شواهد نشان می‌دهد که کارگران ایران خواهان دگرگونی بنیادی شرایط ضد انسانی و غیر قابل تحملی هستند که طبقه حاکم و سرکوب‌گر به آنها تحمیل کرده است. ما ضمن همبستگی با مبارزات کارگران در ایران و پشتیبانی از خواست‌های آنها، اعلام می‌داریم:

۱- هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی در اجلاس سازمان جهانی کار، تماما از عوامل و کارگزاران حکومت ایران تشکیل شده است و کارگران ایران نماینده‌ای در این اجلاس ندارند. تداوم

اعتراض شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به حضور شوراهاى اسلامى در اجلاس سازمان جهانى کار

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست حضور شوراهاى اسلامى در اجلاس سالانه سازمان جهانى کار، سرکوب جنبش کارگری و فقدان حق تشکل و اعتصاب طبقه کارگر ایران را محکوم میکند و خواهان آزادی فوری فعالین جنبش کارگری و دیگر زندانیان سیاسى است.

سرنگون باد

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامى
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
سى اردیبهشت ۱۴۰۳ نوزده مه ۲۰۲۴

امضاها:

اتحاد سوسیالیستى کارگری، حزب
کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری
ایران - حکمتیست، سازمان راه کارگر،
سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



امسال اجلاس سالانه سازمان جهانى کار روز هفتم ژوئن برگزار میشود. چند دهه است که فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستها از فرصت برگزاری اجلاس سازمان جهانى کار استفاده می کنند تا سرکوب جنبش کارگری ایران، بی حقوقی کارگران ایران از جمله فقدان حق تشکل و اعتصاب کارگران را به گوش دیگر تشکلهای کارگری برسانند. اهمیت اعتراض به سازمان جهانى کار برای جنبش کارگری ایران وجود میثاق حق تشکل و اعتصاب است. طبقه کارگر ایران فاقد حق تشکل است و شوراهاى اسلامى که در اجلاسهاى سازمان جهانى کار شرکت می کنند عوامل جمهوری اسلامى هستند و نه نمایندگان

اطلاعیه نمایندگی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در خارج کشور بمناسبت درگذشت رفیق محمد شالچی (حمه تاران)

و دیگر رفقای تشکیلاتی تبدیل کرده بود. رفیق محمد در مقابل ناملايمات و برخورد های خارج از اصول کمونیستی در تشکیلات جسور و صریح بود. نمایندگی کومه له در خارج کشور این ضایعه دردناک را به همسر عزیزشان رفیق زهرا محمدیان، دو فرزند عزیزشان، خواهر گرامی اش، برادر عزیزش رفیق عبدالله شالچی، رفیق ابراهیم، بستگان، رفقا و دوستان رفیق محمد تسلیت گفته و خود را در غم و اندوه شان شریک می داند. یاد عزیزشان گرامی باد.

نمایندگی کومه له در خارج کشور
اول ژوئن ۲۰۲۴



واقعی کارگران ایران. از این نظر جنبش کارگری ایران فقط با عوامل رژیم اسلامى روبرو نیست. در این سالها جریانات دیگری هم کوشیده اند با ارتزاق از اختناق حاکم بر ایران، خود را نماینده کارگران ایران جا بزنند. آخرین نمونه آن کنفدراسیون کار است که در ۲۳ فوریه امسال توسط بنیاد هانریش ایبرت، حزب سوسیال دمکرات آلمان و "دی جی بی" و با جلو انداختن چند نفر ایجاد شده است.

قانون کار جمهوری اسلامى حق اعتصاب را برای طبقه کارگر ایران برسمیت نمی شناسد. اعتراضات و اعتصابات کارگری توسط جمهوری اسلامى سرکوب می شود و فعالین و سازمان دهندگان آن اخراج، دستگیر و شکنجه و زندانی میشوند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن پشتیبانی از فراخوان نهادهای همبستگی، در تجمع روز جمعه ۷ ژوئن در مقابل مقر سازمان ملل متحد در ژنو شرکت می کند.



با غم و اندوه فراوان سحر گاه امروز شنبه یکم ژوئن ۲۰۲۴ برابر با ۱۲ خرداد ۱۴۰۳ قلب مهربان رفیق محمد شالچی پس از چند ماه دست و پنجه نرم کردن با بیماری سخت سرطان در سن ۶۰ سالگی چشم از جهان فرو بست و خانواده ی عزیزش، رفقا و دوستانش را بدرود گفت.

رفیق محمد در خانواده ای زحمتکش و سیاسى در جنوب تهران متولد شد. از همان دوران نوجوانی به فعالیت سیاسى و مبارزه با رژیم پهلوی پرداخت. پس از قیام ۱۳۵۷ ایشان هم چون برادر بزرگترش عبدالله شالچی که از زندانیان مبارز و بسیار برجسته و مقاوم بود، به صفوف کومه له پیوست و در حوزه

های تشکیلات در تهران به فعالیت پرداخت. پس از لو رفتن تشکیلات کومه له در تهران و دستگیری تعدادی از اعضا و کادرهای کومه له، رفیق محمد ناچار شد تهران را به مقصد کردستان ترک نماید تا به صفوف پیشمرگان کومه له بپیوندد. رفیق محمد، رفیقی آگاه، بسیار فداکار، جدی و مسئول بود. بسیار زود مسئولیت دسته ای از پیشمرگان را عهده دار شد. به دلیل کاردانی و جسارت فراوانش سپس مسئولیت یک واحد ۴۰ نفری از پیشمرگان به ایشان واگذار شد. در دوران چند سال فعالیت نظامی چندین بار زخمی شدند، اما هر بار پس از التیام و بهبود نسبی به ادامه مسئولیت خود می پرداختند. رفتار صمیمانه و عمیقاً انسان دوستانه ی ایشان، رفیق محمد را به شخصیتی محبوب و دوست داشتنی در میان مردم، پیشمرگان

اطلاعیه نمایندگی کومه له بمناسبت درگذشت رفیق عبدالله سعیدی



با غم و اندوه فراوان امروز دوشنبه ۱۰ ژوئن ۲۰۲۴ برابر با ۲۱ خرداد ۱۴۰۳ قلب مهربان رفیق عبدالله سعیدی (عبدی مام سه عید) در سن ۶۸ سالگی به دلیل سکنه قلبی در شهر اسلو از تپش باز ایستاد و فرزندان عزیز، بستگان، رفقا و دوستانش را تنها گذاشت. رفیق عبدالله در خانواده ای زحمتکش در شهر بانه چشم به جهان گشود. او از همان ابتدای زندگی با رنج و کار آشنا شد. به دلیل تنگدستی خانواده اش ناچار شد در کار کشاورزی پدرش را یاری دهد و بنابراین بسیار زود مدرسه را ترک گفت. در دوران قیام ۱۳۵۷، در مبارزه برای سرنگونی رژیم پهلوی فعالانه شرکت داشت و بعد از قیام مدتی در صفوف حزب دموکرات پیشمرگ بود، به دلیل ناسازگاری با سیاست های آن حزب، آن جریان را ترک کرد و به صفوف کومه له پیوست. رفیق عبدالله پیشمرگی بسیار جسور و فداکار بود و در دورانی که در کومه له فعالیت داشت در درگیری های نظامی زیادی با مزدوران رژیم با جسارت و کاردانی شرکت داشت. رفیق عبدالله در سال ۱۳۶۲، به دلیل فقر و تنگدستی خانواده اش در بانه و کمک به آنها صفوف کومه له را ترک کرد و به زادگاهش بازگشت. رفیق عبدالله ارتباط و پیوندش را با تشکیلات کومه له در شهر نیز ادامه داد. او انسانی متین و مهربان بود و به این خاطر بسیار زود اعتماد مردم را جلب می کرد. بعد از چند سال اقامت و کار در جوار خانواده اش، به دلیل فشار و آزارمزدوران جمهوری اسلامی ناچار شد، شهر بانه را همراه خانواده اش به مقصد سلیمانیه در کردستان عراق ترک گوید. در سلیمانیه برای تامین امرار معاش خود و خانواده اش کار می کرد. پس از چند سال کار پر مشقت، زمانیکه توانستند اندوخته ای برای عزیمت به اروپا تامین کنند، عراق را به مقصد نروژ ترک کردند. رفیق عبدالله تا آخرین روزهای زندگی اش فعالیت سیاسی و مبارزه در راه آرمان هایش را ادامه داد.

نمایندگی کومه له در خارج کشور درگذشت رفیق عبدالله عزیز را به فرزندان دلبندهش آریز و آرینا، به خانواده، بستگان، رفقا و دوستانش تسلیت گفته و خود را در غم و اندوه از دست دادن این انسان انقلابی، زحمتکش، جسور و فداکار شریک می داند. یاد عزیزش گرامی باد.

نمایندگی کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست
ایران) درخارج کشور

اطلاعیه کمیته تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران:

تروریسم بخشی از جوهر اسلام سیاسی است!

روز جمعه ۳۱ ماه مه، یک جوان بیست و پنج ساله اهل افغانستان با حمله به میتینگ یک جریان راسیستی و ضد اسلامی با نام "پاکس یورپ" در شهر "مانهایم" آلمان شش نفر را زخمی نمود. در میان مجروحان از جمله یک پلیس، و "میشائیل اشتورتسن برگر" عضو هیأت مدیره این جریان دیده میشود که سالهاست تحت نظر سازمان امنیت آلمان است. پلیس مزبور در روز یکشنبه بر اثر جراحات وارده در گذشت. تصاویر این حادثه تروریستی بلافاصله در مדיاها و شبکه های مجازی انتشار یافت. بلافاصله بعد از انتشار خبر نزدیک به هشتصد نفر در یک زنجیره انسانی در شهر مانهایم موضع خود را علیه خشونت، نفرت و تحریک بیان کردند. در همان روز جریان راسیستی "جوانان آلترناتیو" سازمان جوانان حزب راسیستی آلترناتیو برای آلمان در همان شهر و در همان محل حادثه با شعار "مهاجرت معکوس" به مفهوم اخراج، باز پس فرستادن پناهجویان و خارجیانی که حتی تبعه آلمان هستند، برگزار کرد.

آنچه که در شهر مانهایم آلمان اتفاق افتاد، تنها نمونه منحصر به فردی از حملات تروریستی جریانات اسلامی نیست، بلکه فرمان قتل سلمان رشدی از جانب خمینی و اجرای این فرمان توسط یک تروریست اسلامی در مردادماه سال ۱۴۰۱، انفجار قطار مسافربری در اسپانیا، حمله به دفتر روزنامه فرانسوی "شارلی ابدو" اقداماتی دیگری از این دست از عملیات جریانات مرتجع اسلامی در اروپا بوده است. چنین اقدامات جنایتکارانه ای بدون قید و شرط و در هر کجا که روی دهند محکوم است و بایستی برای ریشه کن نمودن آن بیشترین امکانات و نیروی لازم را بسیج نمود.

واقعیت این است که توحش اسلام سیاسی چه در قالب جمهوری اسلامی و چه در قالب جریاناتی نظیر داعش، طالبان، بوکوحرم، الشباب کارنامه ای بس خونین دارند. و در این میان نباید فراموش کرد که همین قدرتهای امپریالیستی بودند که آنان را سازمان داده و به جان مردم انداختند. مگر نه اینکه مجاهدین و طالبان با کمک های بیدریغ همین ها شکل گرفته و باز هم سرنوشت افغانستان بعد از بیست سال اشغالگری دولتها امپریالیستی غرب مجدداً به طالبان واگذار شد. مگر نه اینکه همین دولتها بودند که با مسلح کردن گروه های اسلامی، جنبش اعتراضی مردم علیه بشار اسد را به عقب رانده و جامعه را به میدان تاخت و تاز جریانات اسلامی تبدیل کردند.

فارغ از اینکه نتیجه این حمله تروریستی در دراز مدت چه باشد کاملاً واضح است که هم اینک و بیواسطه میدان را برای ابراز وجود جریانات راسیستی باز نموده است. باید با صدای رسا اعلام کرد برای پایان دادن به توحش و بربریت اسلام سیاسی و همچنین جریانات فاشیست و نژاد پرست، حضور و مبارزه پیگیر و بی امان نیروهای آزادیخواه و برابری طلب و بدیل سوسیالیستی جامعه است که میتواند با پس راندن این جریانات قرون وسطایی و ضد انسان، آنها را برای همیشه به گورستان تاریخ بسپارد.

کمیته تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران
سوم ژولای ۲۰۲۴

اوج وقاحت حکومت اسلامی در یورش به تجمع فرهنگیان بازنشسته!

نرخ تورم در سال گذشته ۴۷ درصد اعلام شده بود، رژیم حقوق بازنشستگان را تنها ۲۰ درصد افزایش داد. علاوه بر آن علی‌رغم وعده‌های کذب رئیسی به بازنشستگان در رسیدگی به مطالبات‌شان، بنا به گزارش ایلنا دولت او در شهریور سال گذشته لایحه‌ی "همسان‌سازی حقوق بازنشستگان و کارمندان" را نیز که به مجلس داده بود، پس گرفت. زیرا به اعتراف صریح رئیس سازمان برنامه و بودجه‌ی رژیم، "حل مشکلات بازنشستگان در اولویت دولتی که پر از درسرهای اقتصادی است، قرار ندارد". بنابراین حکومت ورشکسته‌ی اسلامی طی این مدت ناتوان از برآورده کردن مطالبات بازنشستگان، نسبت به اعتراضات این انسان‌های شریف و زحمتکش بی‌تفاوت بوده و در برابر خواسته‌هایشان شانه بالا انداخته است. اما اینک و با نزدیک شدن مضحکه‌ی انتخابات پیش از موعد رئیس جمهوری پس از مرگ رئیسی قاتل، نگرانی حکومت اسلامی بیشتر شده است. رژیم برای جلوگیری از تأثیرگذاری تجمعات و اعتراضات خیابانی بر عدم مشارکت بیشتر مردم در آن نمایش انتخاباتی، تلاش دارد مانع برپایی آن‌ها شود تا مهر پررنگ‌تری بر عدم مشروعیت این حکومت ضدانسانی کوبیده نشود. رژیم درمانده‌ی جمهوری اسلامی که از هر لحاظ در بن‌بست قرار گرفته است، برای تداوم حاکمیتش به شدت نگران است. به همین دلیل در آستانه‌ی نمایش انتخابات رئیس جمهوری برای جلوگیری از افزایش بیشتر رسوایی و فساد و دزدی، دستورالعمل‌ها و اقدامات سرکوبگرانه‌ی بی‌سابقه‌ای صادر کرده است. از جمله انتشار هر محتوایی که از نظر نهادهای امنیتی موجب "تشویش اذهان"، سیاه‌نمایی و تشویق به تحریم و کاهش مشارکت در انتخابات شود و برگزاری تجمعات اعتراضی و اعتصاب و تحسن را نیز مصداق جرم معرفی کرده و تهدید کرده که برای آنان پرونده‌ی قضایی تشکیل خواهد داد. اما با وجود این بازنشستگان مصمم هستند در هر شرایطی به اعتراضات خود ادامه دهند و با شعار، "فکر نکنید امروزه - قرار ما هر روزه" به تهدیدات حکومت اسلامی علیه خود پاسخ داده‌اند. واقعیت این است که نجات بازنشستگان از زندگی فلاکت‌باری که رژیم اسلامی سرمایه‌داری به آنان تحمیل کرده نیز از مسیر سرنگونی انقلابی این رژیم دزد و فاسد و جنایتکار می‌گذرد.

روز سه‌شنبه‌ی پلیس به تجمع بازنشستگان، نوشت "زمانی که پلیس با خشونت وارد عمل می‌شود، به این معناست که حق خود را مطالبه نکنید و بگذارید مسئولان غارت کنند". اعتراضات خیابانی بازنشستگان فرهنگی و غیرفهرنگی طی هفته‌ی گذشته در دیگر شهرها نیز ادامه داشت. روز دوشنبه ۲۱ خرداد ، بندرعباس، بیجار، سنندج، تبریز و چند شهر دیگر تجمعات اعتراضی سراسری برپا کردند. روز سه‌شنبه در کرمانشاه نیز بازنشستگان مخابرات، تأمین اجتماعی، علوم پزشکی به‌طور مشترک دست به تجمع اعتراضی زدند. خواست و مطالبات اقتصادی بازنشستگان در شرایط فقر و فلاکتی که حکومت اسلامی سرمایه به آنان تحمیل نموده است، عبارتند از، افزایش حقوق متناسب با نرخ تورم و هزینه‌ی سبب معیشت یک خانوار معمولی،



همسان‌سازی حقوق خود با کارمندان شاغل و اجرای طرح طبقه‌بندی و درمان و خدمات پزشکی رایگان است. بازنشستگان به‌طور مستمر با حضور در خیابان و تجمع در مقابل ادارات دولتی و با سردادن شعارهایی از قبیل: "قدرت ما جمع ماست - رتبه‌بندی حق ماست"، "بیکاری - تورم - بلای جان مردم، روسری را رها کن - فکری به حال ما کن"، "کاگر زندانی آزاد باید گردد - زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "کاندیدی دروغگو - حاصل وعده‌ها کوه؟" "با اهل قلم هرکه در افتاد و افتاد"، مطالبات برحق خود را پیگیری کرده‌اند. تعمیق بحران اقتصادی و درماندگی حکومت اسلامی در کنترل این بحران، وضعیت زندگی بازنشستگان را نیز به شدت وخیم کرده است. رئیس کانون بازنشستگان تأمین اجتماعی در سال ۱۴۰۲ اعتراف نمود که حقوق ماهانه‌ی ۷۰ درصد بازنشستگان با داشتن چند فرزند و خانواده، ۷ تا ۸ میلیون تومان است. این یعنی حقوق سه برابر زیر خط فقر. حقوقی که تنها کفاف هزینه‌ی زندگی ده روز آنان در ماه می‌کند. در حالی که بنا به آمارهای مراکز مالی

روز چهارشنبه ۲۳ خرداد، سومین روز تجمع‌های وسیع فرهنگیان بازنشسته در مقابل ساختمان "سازمان برنامه و بودجه" رژیم، در حلقه‌ی محاصره‌ی تعداد زیادی از نیروهای لباس شخصی امنیتی و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ادامه داشت. در این روز نیز نیروهای سرکوبگر رژیم و اوباشان حکومت اسلامی، تلاش کردند در سخنرانی و سردادن شعارهای اعتراضی بازنشستگان اخلال ایجاد نمایند. این درحالی بود که روز قبل از آن، راهپیمایی و تجمع اعتراضی هزاران نفر از زنان و مردان بازنشسته که با دردست داشتن بنر و پلاکارد به سخنرانی و شعاردادن پرداخته بودند، با یورش وحشیانه‌ی مأموران لباس شخصی امنیتی و گارد ویژه‌ی پلیس جمهوری اسلامی روبرو گردید. نیروهای مزدور رژیم با وقاحت تمام به ضرب و شتم و دستگیری زنان و مردان مَسَن و متفرق کردن انسان‌هایی پرداختند که سال‌های متمادی کار کرده و زحمت کشیده و به کودکان و جامعه خدمات ارائه داده‌اند. بنا به گزارش‌های رسیده نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی در حمله به تجمع روز سه‌شنبه‌ی بازنشستگان در تهران، حداقل هفت نفر از آنان را نیز دستگیر کردند که با اعتراض تند بازنشستگان مجبور به آزادکردن آنان شدند. این انسان‌های شریف بیش از دو سال است با وجود سن و سال بالا مجبورند هر هفته در گرما و سرمای شدید به خیابان‌ها بیایند؛ با بانگ رسا نسبت به اوضاع بد معیشتی خود اعتراض کنند و خواست و مطالبات خود را طرح نمایند. حمله‌ی نیروهای سرکوبگر رژیم به اعتراضات و تجمعات بازنشستگان با اعتراض تشکل‌های صنفی و کارگری مواجه شده است. در این رابطه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان روز چهارشنبه ۲۳ خرداد، ضمن محکوم کردن حمله‌ی نیروهای رژیم به تجمع بازنشستگان و تأکید بر حق تجمع و اعتراض، اعلام کرد که "بازنشستگان در محاصره‌ی نیروهای سرکوب نسبت به بی‌توجهی مسئولان حکومتی به تجمع اعتراضی خود ادامه می‌دهند". "شورای بازنشستگان" نیز در کانال تلگرامی خود، ضمن حمایت از بازنشستگان و انتشار عکس‌هایی از حضور زیاد نیروهای یگان ویژه در اطراف تجمع آنان، یورش نیروهای رژیم به این تجمع بزرگ اعتراضی را گوشه‌ای از بی‌حرمتی حکومت اسلامی به بازنشستگان نامید. تشکل "اتحاد بازنشستگان" نیز در کانال تلگرامی خود، در رابطه با حمله‌ی

اطلاعیه کمیته تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران بمناسبت حمله مزدوران و پاسدار تروریست های رژیم به مخالفین در خارج کشور



مزدورانش مورد پرسش بسیاری از مردم این کشورها قرار گرفته است. فشار روز افزون برای بستن سفارتخانه ها، کنسولگریها و مساجد و اماکن مذهبی رژیم که از آنها به عنوان مراکز جاسوسی و سازماندهی اقدامات تروریستی استفاده میشود، درخواست اخراج تروریست دیپلماتهای رژیم و تروریستی اعلام کردن سپاه پاسداران رژیم از جمله مواردی هستند که چگونه ای روزافزون حضور و نفوذ رژیم در خارج کشور را تهدید میکند

حمله مزدوران و تروریست های طرفدار جمهوری اسلامی به مخالفین در خارج کشور نمیتواند و نباید بی جواب بماند. تجربه ثابت نموده است تنها میتوان با نیروی متحد و سازمانیافته مانع تحرکات و فعالیتهای مزدوران رژیم و حمله و تعرض آنان به مخالفین سیاسی شد. خشونت سازمانیافته و سیستماتیک یکی از ارکان اساسی رژیم جمهوری اسلامی بوده و خواهد بود. این سیاست در داخل کشور با سرکوب و اعدام، زندان، شکنجه و محرومیت و تبعیض لجام گسیخته مخالفین سیاسی، طبقاتی و فکری پیش برده شده و در خارج کشور با تفرقه افکنی، بدبین نمودن مردم نسبت به مخالفین و بویژه مدافعین راستین آزادی و برابری و همچنین تهدید، ربودن و یا قتل آنان تعقیب شده است.

هوشیاری و آمادگی نیروهای اپوزیسیون آزادیخواه و انقلابی ایران در ختنی نمودن و پس زدن این سیاست جنایتکارانه و وظیفه همه انسانهای آزادیخواه، پناهجویان و مهاجران ایرانی و بویژه نیروهای چپ و کمونیست میباشد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران
زنده باد آزادی، برابری و حکومت کارگری

کمیته تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران
۲۷ مه ۲۰۲۴



نه به جمهوری اسلامی

در پی مرگ ابراهیم رئیسی رئیس جمهور آدمکش و قاتل جمهوری اسلامی ایران، جهان شاهد موجی از شادی و پایکوبی مردم ایران در داخل و خارج کشور گشت. همزمان مزدوران و نهادهای جاسوسی و تروریستی رژیم در برخی کشورهای اروپایی نظیر انگلیس اقدام به برپایی مراسم سوگواری برای او نمودند.

در پی برگزاری مراسم رژیم در یکی از مراکز اسلامی-تروریستی رژیم در منطقه ویمبلی در لندن گروهی از ایرانیان مخالف رژیم اقدام به برپایی اکسیونی در مقابل آن مرکز نمودند. در این اکسیون آنان با سر دادن شعار و از جمله ذکر نام اعدام شدگان جنبش انقلابی زن، زندگی آزادی مخالفت خود را با جمهوری اسلامی و ابراز شادی خود از مرگ رئیسی جنایتکار پرداختند. در این هنگام تظاهراتکنندگان مورد حمله وحشیانه چندین پاسدار تروریست و مزدور جمهوری اسلامی واقع شدند. توحش و خشونت از پیش سازمان داده شده این جنایتکاران به حدی بود که تعدادی از تظاهراتکنندگان بشدت مجروح گشته که در مواردی به علت شدت جراحات وارده آنان توسط آمبولانس به بیمارستان منتقل شدند. بنا به آخرین خبرها تا صدور این اطلاعیه، پلیس انگلیس مشغول جمع آوری اطلاعات و شواهد لازم جهت دستگیری همه حمله کنندگان میباشد.

حمله مزدوران فاشیست و جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی به این گروه از مخالفین امری است که بهیچ عنوان نباید نادیده گرفته شود و از کنار آن عبور کرد.

رژیم جمهوری اسلامی از زمان شروع جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی از جانب نیروهای مخالف و بویژه مخالفین چپ و کمونیست و آزادیخواه بیش از پیش تحت فشار بوده و عملاً در بسیاری کشورها و شهرهای عمده دنیا فعالیتهای آن محدود گشته و حضور تروریستی

شماره ۴۵۲ "پیشرو" نشریه کومه له
(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)
به زبان کردی منتشر شد!

